

انتظار ۹

پژوهشی درباره

جزیره خضراء

مجتبی کلباسی



جزيرة خضرا

مؤلف: مجتبیٰ کلباسی



جزیره خضرا

مؤلف / مجتبی کلباسی

قطع / پالتویی

چاپ / دانش

نوبت چاپ / اول ۸۵

قیمت / ۴۵۰۰ ریال

تیراژ / ۳۰۰۰

لیتوگرافی / انصارالحسین

صفحه آرا / رضا فریدی

مراکز پخش:

قم: مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهداء

(صفائیه) / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص.پ ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۷۷۳۷۱۶۰ ○ فاکس:

۷۷۳۷۸۰۱

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) /

○ ص.پ ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۹۶۴-۷۴۲۸-۳۷-۵

فهرست مطالب

- پیش درآمد ۸
خلاصه داستان جزیره خضراء ۹

بخش اول

- الف. داستان اول ۱۲
۱. بررسی سند داستان ۱۷
۲. مجهول بودن راوی و استنساخ کننده
نسخه مکتوب داستان ۱۸
۳. بررسی شخصیت‌های داستان ۲۰
۴. شخصیت فضل بن یحیی علی طیبی
کوفی ۲۱
ب. بررسی متن داستان ۲۱
۲. موقعیت تاریخی داستان ۲۶
۳. ویژگی‌های تاریخی قرن ششم قمری
..... ۲۶
۴. دریای سفید و جزیره خضراء ۲۷
۵. تاریخچه‌ای از جزیره خضراء ۲۸
۶. دروازه جزیره خضراء ۳۲
۷. قاهره و الأزهر ۳۳
۸. جزایر رافضیان (شیعیان) ۳۴
۹. حکومت موحدان ۳۴

۱۰. افکار و عقاید محمد بن تومرت ۳۵
- ح. نقش شیعه در سرزمین‌های مغرب اسلامی ۳۶
۱. تاریخچه نهضت‌های شیعی در بلاد
مغرب (شمال آفریقا و اندلس) ۳۶
۲. موقعیت جغرافیایی جزیره خضراء، در
کلام ابن خلدون ۳۷
۳. نیروی دریایی مسلمانان در مدیترانه ۴۰
۴. سکه‌هایی با نام «مهدی» ۴۲
۵. مهدویت در مغرب اسلامی و اندلس ۴۲
- مثلت برمودا ۴۵
۶. موقعیت جغرافیایی برمودا (Bermuda)
..... ۴۶
۷. مثلث برمودا ۴۶

بخش دوم

- الف. وضعیت کشورهای منطقه مثلث برمودا .. ۴۸
۱. تاریخچه کوبا ۴۸
۲. هائیتی (Haiti) ۵۰
۳. باهاما (Bahamas) ۵۱
۴. جامائیکا و دومینیکن ۵۱
- ب. زمینه‌های سیاسی اجتماعی افسانه‌سازی . ۵۲
۱. جنگ سرد ۵۲
۲. افسانه‌سازی‌های استعمارگران ۵۳
۳. بررسی مدارک موجود ۵۳
۴. مثلث برمودا و آب و هوای آن ۵۴
۵. نتیجه‌گیری ۵۵
۶. مناطق خطرخیز دیگر جهان ۵۶
۷. ترافیک سنگین هوایی و دریایی منطقه
برمودا ۵۶

۸. تبلیغات استعماری ۵۶
۹. گزارش‌های نظامی ۵۷
- ج. وضعیت کنونی جزایر برمودا ۵۹
۱. وضعیت اقتصادی ۵۹
۲. دریانوردی ۵۹
۳. موقعیت جزیره خضراء ۶۰
۴. خدشه بر چهره مهدویت و امام
زمان علیه السلام ۶۱
۵. بنای برباد و افترا بر خداوند ۶۱

بخش سوم

- داستان دوم جزیره خضرا ۶۴
- الف. بررسی سند داستان ۷۱
۱. بررسی کتاب تعازی ۷۱
۲. بررسی سند داستان ۷۳
- ب. بررسی محتوا و تاریخ داستان ۷۴
۱. فشار بر شیعه در قرن پنجم و ششم هجری ۷۶
۲. دارالسلام و محله ظفریه ۷۷
۳. کرامت یا کشف و شهود ۷۸
۴. چه کسانی توفیق زیارت جزایر را
داشته‌اند؟ ۷۸
۵. شهرهای ناشناخته؟ ۷۹
۶. تناقض داستان‌ها؟ ۷۹
۷. احکام ناشناخته ۷۹
- نتیجه مباحث گذشته ۸۰

پیش درآمد

تاریخ جهان اسلام و عقاید و افکاری که در بستر آن ظهور و بروز کرده، اقیانوسی متلاطم و بی‌کران و عرصه‌ای بسیار گسترده است. حرکت در امواج متلاطم و گاه ظلمانی این اقیانوس، نیازمند وسیله‌ای مطمئن و راهنمایی دریادیده است. در غیر این صورت، در شب تاریک دریا و امواج سهمگین آن، نمی‌توان راهی به ساحل نجات یافت.

عقاید، اخبار و احادیثی که در بستر این فرهنگ، نیازمند بررسی و نقد هستند، کم نیستند. فقهای اسلام، از عصر غیبت تاکنون سعی بر حراست اخبار و احادیث از نفوذ خطاها، تحریف‌ها و انحرافات داشته‌اند. اگر زحمات آن بزرگواران نبود، سرنوشت اسلام و تشیع دستخوش مخاطرات عظیم فکری می‌گشت و راه کشف حقیقت بر همگان مسدود می‌شد.

از داستان‌هایی که تحت تأثیر حوادث زمان خود، پدید آمده و پس از مقداری تحریف، تطبیقی بی‌جا درباره آن صورت گرفته، و در برخی کتب

روایی شیعه نفوذ کرده است، داستانی است به نام «جزیره خضراء». از آن جا که در دو دهه گذشته با قلم فرسایی برخی افراد بی اطلاع از تاریخ، این داستان منتشر شده و به علاوه، در تکلفی ناشیانه، آن را بر مثلث برمودا تطبیق کرده اند، لازم است درباره این واقعه، کنکاش بیشتری صورت گیرد تا اذهان ارادتمندان به حضرت ولی عصر علیه السلام از این گونه خطاها پیراسته شود.^۱

مباحثی که در این بررسی بدان پرداخته خواهد شد، عبارتند از:

خلاصه داستان جزیره خضرا

داستان اول

بررسی سند داستان
 بررسی متن داستان
 بررسی تاریخی داستان
 خلاصه مباحث

داستان دوم

بررسی سند داستان
 بررسی متن داستان
 بررسی تاریخ داستان
 ارتباط دو داستان
 نتیجه و خلاصه مباحث
 خلاصه داستان

بخش اول

الف. داستان اول

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار

(ج ۵۲، ص ۱۵۹) می نویسند:

رساله‌ای یافتم مشهور به داستان جزیره

خضراء... و چون آن را در کتاب‌های روایی ندیدم،

عین آن را در فصل جداگانه‌ای آوردم.

یابنده متن، آن را چنین نقل می کند:

من (فاضل بن یحیی کوفی) در سال ۶۹۹ ق؛

در شهر کربلا از دو نفر، داستانی شنیدم. آن‌ها

داستان را، از زین الدین علی بن فاضل مازندرانی

نقل می کردند. آن داستان، به جزیره خضراء، در

دریای سفید مربوط بود. مشتاق شدم داستان را از

خود علی بن فاضل بشنوم. به همین دلیل به حلّه

رفتم و در خانه سید فخرالدین، علی بن فاضل را

ملاقات کرده، اصل داستان را جویا شدم. او،

داستان را در حضور عده‌ای از دانشمندان حلّه و

نواحی آن، چنین بازگو کرد:

سال‌ها در دمشق، نزد شیخ عبدالرحیم حنفی و

شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی تحصیل

می‌کردم. روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد. من و عده‌ای از شاگردان با او همراه شدیم. به قاهره رسیدیم. استاد مدتی در الازهر به تدریس پرداخت، تا این که نامه‌ای از اندلس آمد که خبر از بیماری پدر او می‌داد. استاد عزم اندلس کرد. من و برخی از شاگردان با او همراه شدیم. به اولین قریه اندلس که رسیدیم، من بیمار شدم. استاد، به ناچار مرا به خطیب آن قریه سپرد و به سفر ادامه داد.

سه روز بیمار بودم، پس از آن، روزی اطراف ده قدم می‌زدم که کاروانی از طرف کوه‌های ساحل دریای غربی وارد شدند و با خود پشم و روغن و کالاهای دیگر داشتند. پرسیدم: «از کجا می‌آید؟» گفتند: «از دهی در سرزمین بربرها که نزدیک جزایر رافضیان است».

هنگامی که نام رافضیان را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم. تا محل آنان، ۲۵ روز راه بود که دو روز، بدون آب و آبادی و بقیه آباد بود. حرکت کردم و به سرزمین آباد رسیدم. به جزیره‌ای رسیدم با دیوارهای بلند و برج‌های مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نماز آن‌ها بر هیأت شیعیان بود.

آنان از من پذیرایی کردند. پرسیدم: «غذای شما از کجا تأمین می‌شود؟» گفتند: از جزیره خضراء در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان علیه السلام است و سالی دو بار، برای ما غذا می‌آورند».

منتظر شدم تا کاروان کشتی‌ها از جزیره خضراء رسید. فرمانده آن، پیرمردی بود که مرا می‌شناخت و اسم من و پدرم را نیز می‌دانست. او مرا با خود به جزیره خضراء برد.

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم. شیخ گفت: «این دریای سفید است و آن، جزیره خضراء. این آب‌های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می‌گردد». وارد جزیره شدیم. شهر دارای قلعه‌ها و برج‌های زیاد و هفت حصار بود. خانه‌های آن از سنگ مرمر روشن بود....

در مسجد جزیره با سید شمس الدین محمد که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم. او مرا در مسجد جای داد. آنان نماز جمعه می‌خواندند [و آن را واجب می‌دانستند]. از سید شمس الدین پرسیدم: «آیا امام حاضر است؟» گفت: «نه، ولی من نایب خاص او هستم». به او گفتم: «امام را دیده‌ای؟»

گفت: نه، ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است».

سید، مرا به اطراف برد. آنجا کوهی مرتفع بود که قبهای در آن وجود داشت و دو خادم، آنجا بودند. سید گفت: من هر صبح جمعه آنجا می‌روم و امام زمان را زیارت می‌کنم و آنجا ورقه‌ای می‌یابم که مسایل مورد نیاز، در آن نوشته شده است.

من نیز به آن کوه رفتم و خادمان قبّه از من پذیرایی کردند... درباره دیدن امام زمان علیه السلام از آنان پرسیدم؛ گفتند: «غیر ممکن است».

درباره سید شمس الدین از شیخ محمد (که با او به خضراء آمدم) پرسیدم. گفت: «او از فرزندان فرزندان امام است و بین او و امام، پنج واسطه است».

با سید شمس الدین، گفت و گوی بسیار کردم و قرآن را نزد او خواندم. از او درباره ارتباط آیات و این که برخی آیات، با قبل، بی‌ارتباط هستند، پرسیدم. پاسخ داد: «... مسلمانان پس از رسول خدا و به دستور خلفا، قرآن را جمع‌آوری کردند؛ از همین رو، آیاتی را که در قدح و مذمت خلفا بود، از آن، حذف کردند؛ به همین سبب، آیات را نامربوط

می‌بینی؛ ولی قرآن علی علیه السلام که نزد صاحب الامر علیه السلام است، از هر نقصی مبرا است و همه چیز در آن آمده است.»

در جمعه دومی که آنجا بودم، پس از نماز، سر و صدای بسیار زیادی از بیرون مسجد، بلند شد. پرسیدم: «این صداها چیست؟» سید، پاسخ داد: «فرماندهان ارتش ما، هر دو جمعه میانی ماه، سوار می‌شوند و منتظر فرج هستند.» پس از این که آنان را بیرون مسجد دیدم، سید گفت: «آیا آنان را شمردی؟» گفتم: «نه». گفت: «آنان، سیصد نفرند و سیزده نفر، باقی مانده‌اند.»

از سید پرسیدم: «علمای ما احادیثی [از امام زمان علیه السلام] نقل می‌کنند که هر کس پس از غیبت، ادعا کند مرا دیده است، دروغ می‌گوید. حال، چگونه است که برخی از شما، او را می‌بینید؟»

سید گفت: «درست می‌گویی؛ ولی این حدیث، به زمانی مربوط است که دشمنان آن حضرت و فرعون‌های بنی‌العباس فراوان بودند، اما اکنون که این چنین نیست و سرزمین ما از آنان دور است، دیدار آن حضرت ممکن است.»

سید شمس‌الدین ادعا کرد: «تو نیز امام زمان علیه السلام را دو بار دیده‌ای؛ ولی نشناخته‌ای.»

همچنین گفت: «آن حضرت، خمس را بر شیعیان خود، مباح کرده است و هر سال حج می‌گزارد و پدرانیش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می‌کند». این خلاصه‌ای از داستان بود. البته کسانی که خواهان اطلاع دقیق‌تری هستند، می‌توانند داستان را در بحار الانوار یا منابع دیگر مطالعه کنند.

۱. بررسی سند داستان

از مهم‌ترین موضوعات در بررسی سند یک خبر، منابعی است که آن خبر را ذکر کرده‌اند. بدیهی است هر قدر، منابع خبر، به عصر صدور و حدوث آن نزدیک‌تر باشد، اعتبار بیشتری خواهد داشت. درباره داستان جزیره خضراء، چنان‌که در اصل داستان آمده، راوی خبر، آن را در سال ۶۹۹ ق از علی بن فاضل در شهر حله شنیده است. آن زمان، حله شهری آباد بین بغداد و کوفه بوده است. از آن‌جا که کوفه و نجف، مرکز حوزه علمی شیعه بوده، خبرهای مهم مربوط که به مسایل عقیدتی، کلامی و فقهی شیعه، بااهمیت تلقی می‌شده و در آثار و نوشته‌ها منعکس می‌گشته است؛ ولی برخلاف اشتهال این داستان بر مطالب مهم و مطرح شدن آن در سامرا و حله و طبیعتاً در نجف، در هیچ یک از آثار مکتوب آن زمان (۶۹۹ - ۱۰۱۹ ق) که به دست ما رسیده، این خبر انعکاس نیافته است.

شهرت این داستان، از آغاز هزارهٔ دوم - به ویژه، زمان علامه مجلسی رحمته الله علیه و ذکر آن در کتاب *بحار الانوار* - است. قبل از علامه، قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ ق) این حکایت را در کتاب *مجالس المؤمنین* آورده است. البته قاضی نورالله ادعا کرده که شهید ثانی، در برخی از امالی خود، این داستان را ذکر کرده است؛ ولی هیچ مدرکی در این باره به دست نمی‌دهد؛ علاوه بر این که علامه مجلسی رحمته الله علیه همهٔ آثار شهید را در اختیار داشته است؛^۲ در عین حال، در آغاز نقل داستان جزیره خضراء می‌گوید: «این داستان را در کتاب‌های معتبر ندیدم». بدیهی است اگر علامه مجلسی رحمته الله علیه این خبر را در کتب شهید دیده بود، آن را در بخش نوادر کتاب ذکر نمی‌کرد و به جای انتساب آن به شخص مجهول، آن را به شهید مستند می‌کرد.

۲. مجهول بودن راوی و استنساخ‌کنندهٔ نسخهٔ مکتوب داستان

عالمان و فقیهان اسلام، در پذیرش یک کتاب یا نوشته و انتساب آن به نویسنده، فقط به ادعای توجه نمی‌کنند؛ بلکه انتساب کتاب به نویسنده را زمانی معتبر می‌دانند که آن کتاب از طریق سلسله اجازات برای آنان نقل شده باشد؛ از همین رو، شاگردان یک مؤلف یا راوی، با اجازه از شیخ و

استاد خود، مطالب را نقل کرده و آنان نیز این اجازه‌ها را به طبقهٔ پس از خود منتقل می‌کردند. در زمان‌های گذشته و قبل از عصر چاپ، آن چه موجب اعتماد به نسخه‌های مکتوب خطی می‌شد، اجازه‌ای بود که مؤلف، با واسطه یا بدون آن، به افراد شناخته شده می‌داد. برای نمونه، مرحوم مجلسی رحمته الله علیه در مجلدات آخر کتاب *بحار الانوار*، به ذکر اجازه‌های خود برای نقل از کتاب‌ها می‌پردازد و بدین ترتیب، نقل‌های خود را مستند می‌سازد.

ولی نوشتهٔ جزیره خضراء اولاً، هیچ ارتباط مستندی با نویسندهٔ آن ندارد و هیچ مدرکی که صحت انتساب نوشته را به علی طیبی نشان دهد، وجود ندارد. ثانیاً، یابندهٔ نسخه و کسی که می‌گوید: من جزوه را به خط فضل بن علی طیبی کوفی یافتم و آن را استنساخ کردم، شناخته شده نیست، تا بتوان دربارهٔ وثاقت یا عدم وثاقت او نظر داد. ثالثاً، یابندهٔ مجهول نوشتهٔ فضل بن علی طیبی، معلوم نیست از کجا تشخیص داده نوشتهٔ مزبور، خط فضل بن علی است. ناچار باید گفت: چون در خود متن، نویسنده به این مطلب اقرار کرده، یابنده، نسخهٔ آن را به همان اسم نسبت داده است؛ ولی باید توجه داشت چنین انتساب‌هایی، ارزش علمی ندارد و چنان که قبلاً نیز گفته شد، نوشته‌ای را می‌توان مستند قرار داد و بدان استدلال کرد که

دارای سلسله سند موثق و منتهی به نویسنده کتاب باشد؛ و گرنه هر کس می‌تواند نوشته‌ای بنویسد (چنان‌که برخی نوشتند و وارد اخبار کردند) و آن را به شخص مورد وثوقی نسبت می‌دهد؛ مثلاً بنویسد: این نوشته زرارة بن اعین یا محمد بن ابی عمیر و... می‌باشد.

۳. بررسی شخصیت‌های داستان

نام چند نفر در آغاز داستان آمده است که جز فضل بن علی، هیچ‌کدام شناخته شده نیستند و به گفته‌های آنان نمی‌توان استناد کرد.

علی بن فاضل که شاهد اصلی ماجرا و مدعی رفتن به جزیره خضراء و... است، جز به همین خبر شناخته شده نیست و عالمان رجال ذکری از او به میان نیاورده‌اند؛ و شخصیت‌هایی چون علامه حلی و ابن داود (صاحب کتاب رجال که تألیف آن، سال ۷۰۷ ق به پایان رسیده است) که معاصر، یا نزدیک زمان نقل داستان بوده‌اند، هیچ‌نامی از علی بن فاضل به میان نیاورده‌اند؛ حال آن که خبر جنجالی او که علاوه بر جنبه‌های حساس کلامی، دارای ابعاد فقهی نیز هست، به طور طبیعی باید انعکاس گسترده‌ای در محافل علمی و دینی آن زمان داشته باشد.

خلاصه سخن این‌که، این خبر از نظر سند نه تنها ضعیف است، بلکه باید گفت فاقد استناد بوده

و به جز اشتهار در کتب متأخرین - به ویژه پس از علامه مجلسی رحمته الله علیه - هیچ مستند دیگری ندارد. ^۴ بدیهی است چنین نقل‌هایی سبب ارزش و اعتبار خبر نمی‌شود.

۴. شخصیت فضل بن یحیی علی طیبی کوفی

مجدالدین فضل بن یحیی بن علی بن المظفر بن الطیبی، به واسطه اجازة صاحب کشف الغمة (عیسی بن ابی الفتح اربلی) از رجال موثق شمرده می‌شود؛^۳ ولی نکته مهم، آن که از کجا معلوم است فضل بن یحیی که در داستان جزیره خضراء به او منسوب است، همان فضل بن یحیی بن المظفر باشد؟ علاوه بر این که، راوی کتاب (کسی که کتاب را برای ما نقل کرده است) نیز شخصی مجهول و ناشناخته است. همچنین شخصی که فضل بن یحیی از او نقل می‌کنند (علی بن فاضل) نیز ناشناخته است.

بررسی این خبر از نظر سند، ابعاد دیگری نیز دارد؛ ولی برای رعایت اختصار به همین مقدار، بسنده می‌کنیم.

ب. بررسی متن داستان

۱. دلالت قصه بر تحریف قرآن

از جمله مطالبی که ضمن گفت‌وگوی علی بن فاضل (مجهول) با شمس الدین (مجهول) آمده

است، تصریح به تحریف قرآن است. یعنی کسی که این داستان را بپذیرد، باید با یک خبر که مجهول الراوی و در نهایت، خبر واحد آن هم از غیر معصوم است، معتقد به تحریف قرآن باشد، حال آن که نقل قرآن، متواتر است و نص قرآن نیز به حفظ آن از هرگونه تحریف، تصریح دارد؛^۴ مگر آن که کسی مسلک اخباری‌ها را پذیرفته باشد، که با اخباری ضعیف و بی‌اعتبار مانند حدیث مذکور، مهم‌ترین و محکم‌ترین سند اسلام را تحریف‌شده بداند که این، نهایت بی‌فکری و کم‌خردی و دوری از عقل و منطق است.

آری، شمس‌الدین مذکور در قصه، به صراحت می‌گوید: قرآن جمع‌آوری شده در زمان خلفاء، تحریف شده است.

و جمعوا هذا القرآن و اسقطوا ما كان فيه من المثالب التي صدر منهم بعد وفاة سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فلهذا ترى الآيات غير مرتبطة.^۵

چگونه می‌توان قرآن متواتر و تضمین‌شده را که همه ائمه علیهم‌السلام به آن استناد می‌کردند، با چنین اخباری زیر سؤال برد؟ آیا کسانی که چنین مجعولاتی را رواج می‌دهند، به توابع آن توجه دارند؟

۲. راوی مجهول این خبر، «علی بن فاضل»

که با نسبت مازندرانی از او یاد می‌شود، ضمن داستان، خود را عراقی الاصل معرفی می‌کند. ۴
گرچه محتمل است شهرت یک نفر در انتساب به شهر، یا منطقه‌ای با اصالت او متفاوت باشد، به نظر می‌رسد سازنده این داستان، دچار اندکی فراموشی شده است که یک بار، او را به نام مازندرانی و بار دیگر، عراقی الاصل معرفی می‌کند.

۳. در متن داستان آمده است:

هذا هو البحر الابيض و تلك الجزيرة الخضراء

و هذا الماء مستديرٌ حولها مثل السور من أى

الجهات أتيته وجدته و بحكمة الله ان مراكب

اعدائنا اذا دخلته غرقت....

ولی علی بن فاضل، هنگام گزارش از جزیره،

آن را دارای هفت حصار می‌داند و از برج‌های

محکم دفاعی آن یاد می‌کند. حال اگر این جزیره

به وسیله آب‌های سفید و نیروی غیبی، محافظت ۴

می‌شده، به حصارهای محکم چه نیازی داشته

است؟

این مطلب وقتی بیشتر اهمیت می‌یابد که

توجه داشته باشیم سید شمس الدین و چندین

نسل از اجداد او در آن سرزمین زندگی می‌کرده‌اند!

۴. ضمن داستان، به نقل از خادمان قُبّه
 می‌نویسد: «رؤیت امام، غیرممکن است»؛ ولی در
 گفت و گوی با سید شمس الدین، او سخن دیگری
 بر زبان می‌راند و می‌گوید: «برادرم! هر مؤمن با
 اخلاصی می‌تواند امام را ببیند؛ ولی او را
 نمی‌شناسد». حال چگونه می‌توان بین این دو
 ادعا جمع کرد؟

۵. یکی از روزهای جمعه، وقتی علی بن
 فاضل، سر و صدای زیادی از بیرون مسجد
 می‌شنود و علت را از سید شمس الدین جویا
 می‌گردد، وی اظهار می‌دارد سیصد نفر از
 فرماندهان، منتظر ظهور حضرت هستند و منتظر
 ۱۳ نفر دیگرند.

بر این اساس، بایستی این سیصد نفر که از
 خواص حضرت هستند، نیز دارای عمرهای
 طولانی باشند و تا اکنون در قید حیات بوده و در
 آینده نیز به زندگی ادامه دهند، تا زمان ظهور فرا
 رسد.

آیا بر چنین سخن گزافی، دلیلی داریم؟ دلایل
 تنها درباره امام زمان و برخی دیگر از انبیای الهی
 است؛ ولی درباره سیصد نفر که آنان نیز چنین
 عمرهایی داشته باشند، دلیلی در دست نداریم.

۶. به مقتضای این خبر، خمس بر شیعیان
 حضرت، حلال است و ادای آن واجب نیست. این

مطلب، خلاف نظر فقهای اسلام از آغاز غیبت تاکنون است.

۷. علی بن فاضل، از سید شمس الدین می پرسد: «آیا تو امام علیه السلام را دیده‌ای؟» می گوید: نه، ولی پدرم به من گفت سخن امام را شنیده؛ ولی شخص او را ندیده است و جدم سخنانش را شنیده و او را دیده است؛ ولی در جای دیگر همین داستان می خوانیم:

شمس الدین گفت: «هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند؛ ولی او را نشناسد». گفتم: «من از مخلصان هستم؛ ولی او را ندیده‌ام». گفت: «دو بار او را دیده‌ای؛ یک بار در راه سامرا و یک بار در سفر مصر...».

حال سؤال این است: چگونه کسی که ادعای نیابت خاص دارد و از ملاقات‌های امام علیه السلام آگاه است، خود، آن حضرت را ندیده است و اظهار می کند پدرش، سخن آن حضرت را شنیده است؟ در جای دیگر داستان، ادعا می کند: او (امام زمان علیه السلام) پدرانش را در مدینه، عراق و طوس، زیارت می کند و به سرزمین ما برمی گردد. معنای این سخن، آن است که سید شمس الدین از سفرهای امام زمان و ورود و خروج آن حضرت نیز مطلع بوده و آن حضرت، در جزیره خضراء ساکن است. حال چگونه است کسی که چنین اطلاعات دقیقی از امام علیه السلام دارد، آن حضرت را ندیده است.

۲. موقعیت تاریخی داستان

نقل کننده این داستان، مدعی است در این سال، خبر را از شخصی شنیده است، سپس برای اطمینان، نزد «علی بن فاضل» رفته تا بدون واسطه، خبر را از او بشنود.

فرض می کنیم واقعاً، این ملاقات انجام شده و «فضل بن علی»، «علی بن فاضل» را ملاقات کرده باشد. بر این اساس، سفر «علی بن فاضل» به اندلس، باید در حدود دهه های پایانی قرن ششم قمری صورت پذیرفته باشد؛ چرا که این ماجرا در زمان تحصیل «علی بن فاضل» بوده و علی القاعده با گذشت سال هایی، این واقعه را برای دیگران نقل کرده است.

۳. ویژگی های تاریخی قرن ششم قمری

دهه های پایانی این قرن، دوران زوال و ضعف خلافت عباسی است و حکومت سلجوقی نیز - که در ظاهر، زیر فرمان خلافت عباسی بود؛ ولی عملاً همه شؤون آن را اداره می کرد - رو به ضعف و فروپاشی نهاد.

دولت عظیم سلجوقی، به دولت های متعدد و درگیر با هم تقسیم شد. این وضعیت، از سویی زمینه عرض اندام بیشتر خلفای عباسی را فراهم کرد، تا به فکر احیای اقتدار گذشته خویش باشند - که البته میسر نشد - از سوی دیگر، صلیبیان را تحریک کرد، تا بر بلاد اسلامی هجوم برند و

طایفه مغول را نیز بر آن داشت، تا به سرزمین‌های اسلامی دست اندازی کنند.^۶

حکومت مقتدر فاطمی (که در مصر و شمال آفریقا و سرزمین‌های مجاور آن، حاکمیت داشت) نیز در نیمه قرن ششم، آخرین روزهای حیات خود را می‌گذراند و چهاردهمین خلیفه فاطمی (عاصد) در ۵۶۷ ق، پس از آن که صلاح الدین ایوبی مصر را در اختیار گرفت، در گذشت و خلافت فاطمی به آخر رسید.^۷ بدین سان، پس از چند قرن، حکومت شیعی در مصر پایان یافت.^۸

اواخر قرن پنجم قمری، در مغرب اقصی (تونس، الجزایر، مراکش) «مرابطین» حرکت عظیمی را آغاز کردند؛ این حرکت سیاسی، اجتماعی - که برای مدتی، حکومت مقتدری تشکیل داد - تا چند قرن ادامه داشت و مدت زیادی شاخه‌های این حرکت، در اندلس حکومت می‌کرد.

۴. دریای سفید و جزیره خضراء

دریای سفید، همان دریای مدیترانه است که در زبان عرب، آن را «البحر الأبيض المتوسط» می‌نامند.

دلیل نام‌گذاری این دریا به «البحر الأبيض»، سفید بودن آب آن، به دلیل نوع رسوبات دریا است. سخن از مصر و قاهره و الازهر و سفر دریایی به اندلس و بازگشت از اندلس به مغرب، در

داستان جزیره خضراء، گواه آن است که دریای سفید در این داستان، بدون شک همان دریای مدیترانه است.

جزیره خضراء، قسمتی از انتهای جنوب غربی اسپانیای فعلی (اندلس قدیم) است که در گذشته، به همین نام شهرت داشته است و در حال حاضر نیز با نام «Algeiras» شناخته می‌شود.

۵. تاریخچه‌ای از جزیره خضراء

این جا لازم است تاریخچه‌ای از جزیره خضراء بیان شود.

در سال‌های حدود ۹۰ ق شخصی به نام رودریک (ردزیک) - به سبب آن که مردم اندلس و دولتمردان آن، به فرزندان پادشاه پیشین نظر نداشتند - در آن خطه به پادشاهی رسید.

عادت حاکمان بخش‌های مختلف اندلس، این بود که فرزندان دختر و پسر خود را برای خدمت به پادشاه و تربیت در دربار، به «طلیطله»^۹ می‌فرستادند. این گروه، آن جا ازدواج می‌کردند و به زندگی خود ادامه می‌دادند.

یولیان، حاکم جزیره خضراء و سَبْتَه و...، نیز دختر خویش را نزد رودریک فرستاد. رودریک از آن دختر بسیار خوشش آمد و با او خلوت کرد. دختر، داستان خود را برای پدر نوشت. یولیان از این ماجرا خشمگین شد و برای انتقام از رودریک،

نامه‌ای به موسی بن نصیر - که از سوی ولید بن عبدالملک فرماندار افریقا بود، - فرستاد. و او را به جزیره خضراء و فتح اندلس دعوت کرد.

موسی بن نصیر به جزیره خضراء آمد و با یولیان معاهده‌ای بست. یولیان نیز وضعیّت اندلس را برای موسی تشریح کرد. موسی بن نصیر نامه‌ای به ولید بن عبدالملک نوشت و از او کسب تکلیف کرد. ولید، به او نوشت که در آغاز، پیشقراولانی برای کسب اخبار بفرستد، تا مسلمانان را در دریای بی‌کران، گرفتار نسازد.

موسی بن نصیر، دوباره به ولید نوشت که این‌جا، دریای وسیعی نیست؛ بلکه خلیجی است که آن طرفش معلوم است.

منظور او، این بود که فاصله بلاد مغرب تا اندلس، اندک است و تنها خلیجی کم‌عرض، میان آن دو قرار دارد.

موسی، پانصد نفر را با چهار کشتی به سوی اندلس فرستاد. آنان، در جزیره‌ای پیاده شدند که آن جزیره را بعداً به نام فرمانده خود، طریف نامیدند.

آنان، به جزیره خضراء حمله کردند و غنائم بسیاری به دست آوردند و در رمضان سال ۹۱ ق، از آن‌جا بازگشتند. همین واقعه، سبب حرکت مسلمانان برای فتح اندلس شد و موسی بن نصیر، «طارق» را به طرف اندلس فرستاد.

طارق، جزیره خضراء را فتح کرد. در این فتح، یولیان در خدمت او بود.^{۱۰} موسی بن نصیر، در رمضان ۹۳ق، پس از فتح اندلس به دست طارق، در مسیر اندلس وارد جزیره خضراء شد.

در سال ۱۲۳ق، زمانی که عبدالملک بن قطن امیر اندلس بود، امیر منطقه بربر در افریقا، به او پناه آورد و هنگام بازگشت، از عبدالملک کشتی‌هایی خواست تا خود و نیروهایش از اندلس خارج شوند. عبدالملک به آنان گفت، از کشتی‌های جزیره خضراء استفاده کنند.^{۱۱}

در سال ۱۴۳ رزق بن نعمان که حاکم جزیره خضراء بود، به سذوته و اشبیلیه حمله کرد.^{۱۲}

در سال ۲۴۵ ق مجوسیان سرزمین اندلس به جزیره خضراء حمله کردند و مسجد جامع آن جا را آتش زدند.^{۱۳}

در سال ۳۹۲ ق، ابو عامر محمد بن ابی عامر در گذشت. وی که حاجب هشام بن عبدالرحمان بود، در زمان صدارت خود، ۵۲ نبرد در اندلس انجام داد. او، وزیر با کفایتی بود و اصل او، از جزیره خضراء بود.^{۱۴}

در سال ۴۰۷ ق، «علی بن حمود بن ابی العیش بن میمون بن أحمد بن علی بن عبدالله بن عمر بن ادريس بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب»، در اندلس به حکومت

رسید و برادرش، قاسم بن حمود حاکم جزیره خضراء شد.^{۱۵}

در محرم ۴۰۷ ق، «مستعین»، دو نفر به نام قاسم و علی (فرزندان حمود بن میمون بن احمد بن علی بن عبیدالله عمر بن ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب) را به امارت سبته و جزیره خضراء منصوب کرد. قاسم، حاکم جزیره خضراء و علی، والی سبته شدند.^{۱۶}

در سال ۴۱۳ ق، یحیی بن علی به جزیره خضراء حمله کرد و بر آن چیره شد.^{۱۷}

در سال ۴۳۱ ق، قاسم بن محمود، پس از مرگ، یا کشته شدن، در جزیره خضراء دفن شد.^{۱۸}

در سال ۴۷۹ ق، یوسف بن تاشفین پس از پیروزی در نبرد زلاقة^{۱۹} به جزیره خضراء بازگشت.^{۲۰}

در سال ۵۵۱ ق، عبد المؤمن، پسرش ابا سعید را به ولایت سبته و جزیره خضراء منصوب کرد.^{۲۱}

در سال ۵۸۰ ق، یوسف بن عبدالمؤمن، از خلفای موحدین، برای نبرد با نصارای اندلس در جبل الطارق پیاده شدند و سپس به جزیره خضراء وارد شدند. پس از آن به سوی اشبونه (لیسبون فعلی که در کشور پرتغال است) حرکت کرد و در آن نبرد نیز پیروز شدند. یوسف، در این نبرد، مجروح شد و در راه بازگشت به جزیره خضراء از دنیا رفت.^{۲۲}

در سال ۶۲۱ ق، غرناطه از دست دولت موحدان بیرون رفت و از اندلس، فقط اشبیلیه و [دروازه] جزیره خضراء در دست آنان ماند.^{۲۳}

۶. دروازه جزیره خضراء

این‌ها، تنها، گوشه‌ای از یادکرد جزیره خضراء در کتاب‌های تاریخی است. این حوادث تا سال ۸۹۷ ق- که اندلس به کلی از دست مسلمانان خارج شد- ادامه داشته است. در این سال‌ها، حاکمان مختلفی از جمله، حمودی‌ها، بنی هود، بنی عامر، مرابطین، حاکمان مغرب،... بر آن حکومت کردند و گاه نیز با هجوم مسیحیان، جزیره خضراء برای مدتی از حاکمیت مسلمانان خارج بوده است.

شهر قرطبه که از مهم‌ترین شهرهای اندلس در زمان حکومت مسلمانان بوده است، دارای هفت دروازه بود:

باب القنطرة که به آن، باب الوادی و باب جزیره الخضراء نیز گفته می‌شد؛

باب الحديد (سرقسطه)؛

باب ابن عبدالجبار (طلیطة)؛

باب طلبیره (لیون)؛

باب عامر؛

باب بطلیوس؛

باب النطارین (اشبیلیة).

این نامگذاری، نشان می‌دهد جزیره خضراء، مکان مشهوری در اندلس بوده است؛ به گونه‌ای که در شهر معروف و بزرگ قرطبه دروازه‌ای به این نام وجود داشته است.

۷. قاهره و الأزهر

در این داستان، از قاهره و الأزهر نیز یاد شده است. بنابر آنچه در داستان مذکور آمده، راوی داستان، همراه استاد خود به سوی اندلس حرکت کرده است.

باید توجه داشت که دسترسی به اندلس از مسیر قاهره، به دو صورت میسر بوده است: از طریق دریای مدیترانه و نیز پیمودن ساحل جنوبی مدیترانه و گذر از شمال آفریقا.

با توجه به این که در داستان، به سرزمین بربرها اشاره شده، به نظر می‌رسد مسیر آنان، از راه خشکی و سواحل جنوبی مدیترانه بوده است؛ بویژه آن که در مرحله نخست سفر، از دریا و کشتی به میان نیامده است.

بربرها، طایفه‌ای سفیدپوست و از نژاد حامی بودند که در شمال آفریقا زندگی می‌کردند. اکثر آنان، در قرن یکم هجری، به اسلام گرویدند.^{۲۴}

بنابراین، علی بن فاضل در سواحل جنوبی مدیترانه، سیر کرده است و از سرزمین بربرها نیز گذر کرده است.

★ ۸. جزایر رافضیان (شیعیان)

سرزمین مصر و شمال آفریقا، چندین قرن تحت استیلای حکومت فاطمی (از طوایف شیعه) قرار داشت. نیز، دولت موحدین - که با عقاید انحرافی مرابطین و... به ستیز برخاست - از نظر پایه‌های فکری، شباهت زیادی به شیعه داشت.

۹. حکومت موحدان

موحدان، از سال ۵۱۷ ق به نبرد با مرابطین پرداختند؛ آنان سال ۵۴۱ ق، اندلس را فتح کردند و تا سال ۶۳۲ ق، اندلس را در اختیار داشتند.

بنیانگذار این حرکت، شخصی به نام محمد بن عبدالله بن تومرت بود که در سوس قیام کرد و خود را از فرزندان حسن مثنی می‌دانست.

او، نسب خود را چنین نوشته است: «محمد بن عبدالله بن عبدالرحمان بن هود بن خالد بن تمام بن عدنان بن صفوان بن سفیان بن جابر بن یحیی بن عطاء بن ریحان بن یسار بن عباس بن محمد بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب».^{۲۵}

حرکت ابن تومرت، متأثر از اصلاحاتی بود که غزالی در سرزمین‌های مغرب اسلامی نشر داد. ابن تومرت، در بغداد، در درس غزالی حاضر شده، تحت تأثیر تفکرات او قرار گرفت و از همان‌جا، فکر برانداختن مرابطین و تأسیس حکومت موحدین، در او پدیدار شد.^{۲۶}

۱۰. افکار و عقاید محمد بن تومرت

افکار و عقاید محمد بن تومرت را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

– مبارزه با منکرات و فساد حاکمان؛

– تکیه بر نام «مهدی آل محمد» و تبلیغ وسیع از اصل مهدویت؛

– ادعای مهدویت و این که او همان مهدی موعود است؛

گفته‌اند او، در باطن، به مذهب شیعه تمایل داشت؛ ولی آشکار نمی‌کرد.^{۲۷}

موحدین، به پیشوایی عبدالؤمن، سال ۵۴۰ق، بر قسمت غربی اندلس تسلط یافتند و جزیره خضراء و اشبیلیه و قرطبه و غرناطه را فتح کردند. آن چه بیش از هر چیز در حکومت موحدین قابل تأمل است و توجه به آن برای درک زمینه‌های پیدایش داستان جزیره خضراء لازم است، موضوع مهدویت و ادعای آن از سوی محمد بن تومرت است.

این عقیده، پس از تومرت، میان پیروان او باقی ماند، به گونه‌ای که برخی از آنان مرگ وی را منکر شدند و باور داشتند که او بار دیگر ظهور خواهد کرد.

ابن تومرت، در خطبه‌های خود چنین می‌گفت:

الحمد لله... و صلی الله علی سیدنا محمد
المبشر بالمهدی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً کما

ملئت ظلماً و جوراً یبعثه الله إذا نسخ الحق بالباطل
و أزيل العدل بالجور، مكانه المغرب الأقصى و
زمنه آخر الزمن و اسمه اسم النبي و نسبه نسب
النبي و قد ظهر جور الأمراء و امتلأت الأرض
بالفساد و هذا آخر الزمان و الاسم الاسم و النسب
النسب و الفعل الفعل.^{۲۸}

بنابراین، محمد ابن تومرت به صراحت، خود را
مهدی موعود نامیده است.

ح. نقش شیعه در سرزمین های مغرب اسلامی

۱. تاریخچه نهضت های شیعی در بلاد مغرب
(شمال آفریقا و اندلس)

حرکت های شیعی در شمال آفریقا و اندلس،
فراوان بوده است. در کتب تاریخی، به ویژه
آن هایی که دارای وابستگی هایی به خلافت
عباسی یا اموی بوده اند - از صاحبان این حرکات،
به رافضیان یاد می کنند.

ابن خلدون می نویسد:

«دولت عبیدیان (فاطمیان) نزدیک ۲۷۰ سال
دوام یافت، سپس فرمانروایی آنان منقرض شد؛ در
حالی که شیعیان ایشان در همه معتقدات خود باقی و
پایدار بودند. شیعیان آنان، بارها پس از زوال دولت و
محو آثار آن، قیام کردند. در رافضی گری تعصب

داشتند؛ آن قوم، از این سوی بدان سوی منتقل می‌شدند؛ زیرا، در معرض بدگمانی دولت‌ها قرار داشتند و زیر نظر و مراقبت ستمکاران بودند و به سبب بسیاری پیروان و پراکنده شدن دعوتگران ایشان در نقاط دور و قیام‌های پیاپی آنان، یکی پس از دیگری، سران آنان به اختفا پناه برده و کمابیش ناشناخته می‌ماندند؛ به گفته شاعر: اگر از روزگار، نام مرا بررسی، نمی‌داند و اگر مکان مرا بررسی، جایگاه مرا باز نخواهد شناخت».^{۲۹}

برای بررسی بیش‌تر درباره وضعیت اندلس و بلاد مغرب در قرون مرتبط با موضوع بحث، یکی از مهم‌ترین اسناد و مدارک موجود، کتاب العبر از ابن خلدون، و مقدمه آن است.

۴ نقل‌ها و تحلیل‌های ابن خلدون در این زمینه، اهمیت فراوان دارد؛ چرا که او به منزله شاهدهی است که حوادث قرن هفتم و هشتم را برای ما گزارش کرده است.

۲. موقعیت جغرافیایی جزیره خضراء، در کلام ابن خلدون

اقلیم چهارم بر ساحل جنوبی؛ این قطعه در جنوب شهر طنجه قرار دارد و این قطعه دریا در شمال طنجه به وسیله یک خلیج تنگ به عرض دوازده میل، میان طریف و جزیره خضراء در شمال، و قصر مجاز و سبته در جنوب، واقع است.^{۳۰}

همه این نواحی، از بلاد اندلس باختری به شمار می‌روند که نخستین آن‌ها، شهر طریف است که نزدیک جایگاه پیوستگی دو دریا است و در خاور آن، بر ساحل دریای روم، به ترتیب، جزیره خضراء و مالقه و... قرار دارد.^{۳۱}

ابن خلدون، دربارهٔ رواج تفکر و ادعای مهدویت در آن زمان، چنین می‌نویسد:

ابن قسی^{۳۲} صاحب کتاب *خلع النعلین* مردم

اندلس را به نام دعوت به حق، شوراند. او، کمی پیش از دعوت مهدی (ابن تومرت) کار خود را آغاز کرد.^{۳۳}

گاهی برخی از این دسته، خود را به «فاطمی موعود»، یا «منتظر» نسبت می‌دهند؛ یعنی یا خویش را، خود او می‌خوانند، یا از داعیان وی می‌شمرند؛ چنان که در آغاز این [قرن هشتم قمری] در سوس مردی از متصوفه، به نام توینذری قیام کرد و به مسجد ماسه که در ساحل دریای آنجا است، شتافت. او از روی تلبیس و عوام فریبی، خود را نزد مردم آن ناحیه، فاطمی موعود معرفی می‌کرد، زیرا مغز عامیان آن سامان از پیشگویی‌های مربوط به انتظار فاطمی موعود، پر شده بود. نخست، طوایفی از بربرها پیرامون وی گرد آمدند، همچنین در آغاز این قرن، مردی به نام عباس در عماره خروج کرد و

همین ادعا را مطرح ساخت و گروهی گرد او جمع شدند. او به بادیس یکی از نواحی آنجا لشکر کشید و چهل روز پس از ظهورش کشته شد.^{۳۴}

پس از مرابطان، مهدی پدید آمد و مردم را به حق دعوت کرد. او مذهب مردم مغرب را نکوهش می کرد و پیروان خویش را موحدان نامید و رأی خاندان نبوت را در امامت امام معصوم می دانست و ناچار، چنین امامی، در هر زمان باید وجود داشته باشد، تا به سبب وجود او، نظام جهان حفظ شود.

و این که وی (ابن تومرت) را امام نامید، به سبب آن است که در مذهب شیعه، خلفای خویش را بدین لقب می خواندند و همراه کلمه امام، لفظ معصوم را می آورند، تا به عقیده شیعه به عصمت امام، اشاره داشته باشد...

مهدی، به نام امیرالمؤمنین خوانده می شد و وی «صاحب الامر» بود.^{۳۵}

محمد بن ابراهیم ایلی داستان شگفت آوری از این گونه موارد برای من نقل کرد و آن، این است که: هنگام سفر حج، از رباط عباد- که مدفن شیخ ابومدین در کوه تلمسان است- مردی از خاندان پیامبر [سید] که از ساکنان کربلا بوده است، همسفر او می شود. آن مرد، دارای پیروان و شاگردان

و خدمتگزاران بسیار بوده و میان قوم خود، مقام ارجمندی داشته است. در بیشتر شهرها، همشهریانش از او استقبال می‌کردند و مخارج وی را می‌پرداختند.

شیخ گوید: میان ما، دوستی استوار گردید و موضوع کار او بر من کشف شد. وی با همراهان خویش از کربلا که اقامتگاه او بود، برای جست و جوی فرمانروایی و ادعای این که فاطمی است، به مغرب آمده و چون دیده بود دولت مرینیان - که در آن هنگام تلمسان را پایتخت خود قرار داده بودند - در نهایت قدرت است، به همراهان خود گفته بود: «برگردید، که ما دچار اشتباه شده‌ایم و اکنون هنگام ادعای ما نیست...»^{۳۶}.

۳. نیروی دریایی مسلمانان در مدیترانه

ابن خلدون، وضعیت نیروی دریایی مسلمانان را در مدیترانه (بحر ایض)، چنین گزارش کرده است:

نیروی دریایی الدلس، در روزگار عبدالرحمان ناصر، به دوپست کشتی رسیده بود و نیروی دریایی افریقیه نیز به همان اندازه، یا در آن حدود بود... مسلمانان، در روزگار دولت اسلامی، بر کلیه سواحل این دریا [مدیترانه] تسلط یافته بودند و

قدرت و صولت ایشان در فرمانروایی بر آن دریا، به اوج عظمت رسیده بود. ابوالقاسم شیعی و پسرانش، با نیروی دریایی خویش، از مهدیه به جزیره جنوه [ژنو] حمله می‌بردند و پیروز می‌شوند. مجاهد عامری، جزیره ساردنی را به وسیله نیروی دریایی، در سال ۴۰۵ ق، فتح کرد. سپاهیان اسلام، به وسیله نیروی دریایی خویش، از سیسیل تا اروپا دریانوردی می‌کردند و با پادشاهان فرنگ به نبرد برمی‌خاستند چندان که اثری از نیروی دریایی مسیحیان بر جای نماند.

در ناحیه غربی این دریا [مدیترانه]، همواره ناوگان نیرومند و نیروی دریایی مهمی وجود داشته و هم اکنون نیز [زمان ابن خلدون] وجود دارد و هیچ دشمنی را یارای تجاوز بدان کرانه‌ها نیست.^{۳۷}

و چون دولت موحدان در سده ششم، به اوج عظمت رسید و فاس و اندلس را به تصرف در آورد، سلاطین ایشان، منصب و پایگاه دریانوردی را به کامل‌ترین و بزرگ‌ترین وضعی که تا کنون شنیده شده، تأسیس کردند و فرمانده آن، احمد صقلی بود. در روزگار او، نیروی دریایی مسلمانان، هم از لحاظ شماره و هم از حیث کیفیت و استحکام، در حدود معلومات ما، به مرحله‌ای رسید که نه در گذشته بدان مرتبه رسیده بود و نه در آینده.^{۳۸}

۴. سکه‌هایی با نام «مهدی»

در داستان جزیره خضراء، سخن از سکه‌هایی است که بر روی آن، کلمات توحید و شهادتین و نیز نام مهدی حک شده است.

برای روشن شدن موضوع، باز هم به سراغ ابن خلدون و مقدمه تاریخ او می‌رویم، تا مطلب، بیشتر روشن شود:

چون دولت موحدان روی کار آمد، از سنتی که مهدی [پیشوای موحدان] برای آنان مقرر داشت، زدن سکه‌های درهم چهار گوش بود. دینار بر همان شکل بود؛ ولی در وسط دایره، شکل مربعی ترسیم می‌کردند و یکی از دو جانب آن را از کلمه‌ای که حاکی از یکتاپرستی و ستایش یزدان بود، پر می‌ساختند و در جانب دیگر، سطوری به نام مهدی و نام خلفای پس از او اختصاص می‌دادند.^{۳۹}

۵. مهدویت در مغرب اسلامی و اندلس

از آنچه تا کنون گفته شد، به روشنی در می‌یابیم که سرزمین مغرب و اندلس، به دلایل مختلف، زمینه مناسبی برای طرح موضوع مهدویت داشته‌اند. این دلایل را می‌توان بدین شکل خلاصه کرد:

سرزمین مغرب و شمال آفریقا، به دلیل آن که از مرکز عالم اسلام دور بودند، زمینه مناسبی برای

رشد تفکر و حرکت‌ها برضد حکومت مرکزی بوده است.

از عمده‌ترین حرکت‌ها در آن سرزمین، حرکت‌های مبتنی بر تفکر شیعی بوده است که همواره با بنی‌امیه و بنی‌عباس درگیر بوده‌اند.

تفکر مهدویت و تکیه بر ظهور مصلح فاطمی (از نسل فاطمه زهرا علیها السلام) از موضوعاتی بوده که در آن سامان تبلیغ می‌شده است و کسانی مدعی مهدویت می‌شده‌اند.

حکومت مقتدر فاطمی که مبتنی بر تفکرات شیعی اسماعیلی بوده، به صورت گسترده‌ای تفکر مهدویت را نشر داده است.

نیز توجه به تاریخ مغرب اسلامی و اندلس تا قرن هشتم قمری، این نکته را به وضوح می‌نمایاند که تفکر مهدویت در آن خطه، بسیار نیرومندتر از مشرق اسلامی بوده است و بنیاد بسیاری از نهضت‌های آن سامان بوده است.

با توجه به مستندات تاریخی ذکر شده و اسناد غیر قابل انکار در این زمینه، می‌توان درباره داستان جزیره خضراء چنین نتیجه‌گیری کرد:

الف. امکان دارد علی بن فاضل، خود به سرزمین اندلس و جزیره خضراء مسافرت کرده باشد و در زمان سفر او در جزیره خضراء نیز حکومتی شیعی و از سلسله موخندان، یا خاندان‌های دیگر شیعی، حاکم بوده‌اند؛ ولی علی

بن فاضل، مهدی موعود مورد ادعای آنان را با معتقدات شیعه اثناعشری اشتباه گرفته و هنگام نقل نیز، عقاید خود را با آن، آمیخته است.

چنین تطبیق‌های ناروایی، برای نخستین بار و آخرین بار نبوده است؛ بلکه بسیاری از ناقلان، آگاهانه یا ناآگاهانه، معتقدات خود را با نقل‌ها مخلوط کرده و می‌کنند؛ چنان که در زمان حاضر نیز بسیار دیده یا شنیده‌ایم که افرادی، موهومات خود را با حقایق مخلوط کرده و چه بسا خود نیز از این اختلاط، بی‌خبرند!

نگارنده، خود، شاهد جریاناتی بوده که افرادی متدین و مقدس؛ ولی ناآگاه، تحت تأثیر فریبکاری برخی افراد قرار گرفته و آنان را باب امام زمان می‌دانستند و اگر کسی منکر می‌شد، او را تکفیر می‌کردند!

طبیعتاً، در زمان وقوع داستان (دهه‌های میانی قرن هفتم) و فشارهایی که در مشرق اسلامی آن زمان بر شیعه بوده، نهایت آرزوی یک شیعه، رهایی از آن وضعیت و مشاهده پیروزی شیعه و غلبه و حکومت آن در سرزمینی هر چند دور دست بوده است.

علی بن فاضل نیز که فرد کم‌اطلاعی بوده است - و از همین رو، گزارش‌های او از سرزمین مصر و سرزمین بربرها و... بسیار مبهم است - با مشاهده سرزمینی که در آن حکومتی شیعی قرار

دارد، شادمان شده است: به ویژه آن که حکومت را حکومت فرزندان صاحب الأمر تلقی کرده، مدعای آنان را در این زمینه، کاملاً با عقاید شیعه تلفیق کرده است.

ب. احتمال دارد علی بن فاضل، خود به سرزمین اندلس و... سفر نکرده است؛ بلکه از دیگران که به آن سرزمین‌ها (جزیره خضراء) رفت و آمد داشته‌اند، اخباری را از حکومت مهدی (ابن تومرت) و فرزندان و جانشینان او، یا دیگر حکومت‌های شیعی، شنیده است. سپس آرمان‌های خود را با آنچه شنیده است، تطبیق داده، یا داستانی از سفر خود به جزیره خضراء ساخته است. افرادی نیز که ماجرا را شنیده‌اند، مانند علی طیبی کوفی، افرادی بی اطلاع از حوادث تاریخی، به ویژه رخداد‌های مغرب اسلامی بوده‌اند؛ از همین رو، آنچه را شنیده‌اند، باور کرده‌اند و بدون هیچ نقدی، به نقل آن پرداخته‌اند. حاصل آن که ماجرای جزیره خضراء، آمیخته‌ای از واقعیات آن زمان است که رنگ عقاید شیعه اثنا عشری به آن زده شده و در کتب شیعه راه پیدا کرده است.

مثلت برمودا

در جنوب غربی ایالات متحده آمریکا، منطقه‌ای وجود دارد که به مثلث برمودا معروف است. رسانه‌های غربی، با افسانه سازی‌های هدف‌دار

درباره آن، خواسته‌اند این منطقه را، منطقه‌ای مرموز و پرخطر قلمداد کنند. در این مقاله، ضمن بررسی این موضوع، تطبیق نابجای آن، بر جزیره خضراء نقد و ارزیابی خواهد شد.

۶. موقعیت جغرافیایی برمودا (Bermuda)

مقابل ایالت‌های جورجیا، کارولینا و فلوریدای آمریکا، جزایری به نام برمودا وجود دارد. در جنوب این جزایر، جزایر باهاما، پرتوریکو، دومینیکن، هائیتی، جامائیکا و کوبا قرار دارد.

جزایر برمودا، در ۹۳۴ کیلومتری شرق سواحل آمریکا قرار دارد و متشکل از ۱۵۰ جزیره مرجانی است که فقط بیست جزیره آن، قابل سکونت است. جمعیت آن، حدود ۶۵۰۰۰۰ نفر و نژاد ساکنانش سیاه، سفید و دو رگه است. بیشتر مردم آن، پروتستان هستند و هامیلتون مرکز آن است. برمودا از قدیم‌ترین مستعمرات انگلستان است.

۷. مثلث برمودا

این مثلث، یک مثلث فرضی است که رأس آن، جزایر برمودا و قاعده آن، ایالات متحده آمریکا «ایالت‌های جنوب شرقی» و اضلاع آن، کشورهای کوبا، هائیتی، دومینیکن و جامائیکا را در بر می‌گیرد.^{۴۰}

بخش دؤم

الف. وضعیت کشورهای منطقه مثلث برمودا

کوبا، با بیش از ۱۶۰ جزیره، در جنوب سواحل فلوریدای آمریکا و شمال غرب دریای کارائیب قرار دارد. جمعیت آن، در سال ۱۹۷۹ م، حدود ده میلیون نفر بوده است که بیشتر آنان مسیحی‌اند و زبان آن‌ها اسپانیولی است.

۱. تاریخچه کوبا

کریستف کلمب در ۱۴۹۲ م، سواحل شرقی کوبا را کشف کرد. آن زمان، یک میلیون نفر سرخ‌پوست آن‌جا زندگی می‌کردند. در سال ۱۵۱۱ م، اسپانیایی‌ها کوبا را مستعمره خود قرار دادند. با کاهش جمعیت بومی جزیره (در اثر کشتار و فشار استعمارگران)، اسپانیایی‌ها شروع به وارد کردن بردگان آفریقایی کردند. کوبا، از سال ۱۹۵۰ م، به بعد، مرکز اجتماع کشتی‌ها می‌شد که حامل غنیمت‌هایی بود که از دنیای جدید، به دست می‌آمد.

دریانوردان فرانسوی و انگلیسی، پیوسته برای اسپانیایی‌های کوبا، مزاحمت ایجاد می‌کردند. این کشور، در قرن هفدهم، محل رقابت شدید قدرت‌های اروپایی بود.

مبارزه کوبایی‌ها، برای استقلال در سال‌های ۱۸۲۰م با فراز و نشیب همراه بود و اسپانیایی‌ها، با شدت و خشونت، استقلال‌طلبان را سرکوب می‌کردند.

هزاران کوبایی به آمریکا گریختند و با تشکیل انجمن‌های سری، مبارزات چریکی خود را آغاز کردند که ده سال به طول انجامید؛ ولی تسلط اسپانیایی‌ها بر کوبا باقی ماند.

سران ایالات متحده آمریکا، علاقه‌مند بودند کوبا را به کشور خود ملحق کنند؛ ولی جنگ‌های داخلی آمریکا مانع آن شد.

در فوریه ۱۸۹۸ م کشتی زره‌پوش نیروی دریایی آمریکا، در ساحل هاوانا منفجر شد و این، بهانه‌ای گردید تا آمریکا، با اسپانیا به جنگ کوتاهی بپردازد. تجهیزات اسپانیایی‌ها در سانتیاگو منهدم شد و سرانجام، آنان در معاهده پاریس ۱۸۹۸م کوبا و پروتوریکو را به آمریکا واگذار کردند. از این پس، کوبا به وسیله آمریکایی‌ها اداره می‌شد. آنان پایگاهی در گوانتانامو ایجاد کردند (که اکنون نیز در دست آمریکا است).

در سه دهه اول قرن بیستم میلادی (۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰م) بارها نظامیان آمریکا در امور کوبا مداخله کردند. حکومت دست‌نشانده آنان در کوبا، با اختناق تمام، سلطه آمریکا را برقرار می‌کرد. مالکیت آمریکایی‌ها بر بیشتر بخش‌های اقتصادی کوبا،

مشکلات حادّی برای این کشور پدید آورد و سراسر کوبا، پر از فساد، فقر، قمار و انحرافات جنسی شد. مبارزه مردمی اهل کوبا، به رهبری کاسترو، با شدت تمام از سوی دولت دست‌نشانده و نیروهای آمریکایی، سرکوب شد؛ ولی کاسترو در سال ۱۹۵۹ م توانست پس از نبردهای فراوان، وارد هاوانا شده، قدرت را به دست گیرد.

در ۲۵ اکتبر همان سال، هاوانا به وسیله هواپیماهای مزدورانی که از سوی آمریکا سازمان یافته بودند، بمباران شد.

کاسترو نیز اموال آمریکایی‌ها را - که مالک ۹۰٪ املاک و بیشتر بخش‌های اقتصادی و مهم کوبا بودند - مصادره کرد.

فشارهای آمریکا، کوبا را به انعقاد قرارداد با شوروی واداشت. آمریکا با سازمان‌دهی هزاران کوبایی گریخته از کشور، به کوبا حمله کرد و جنگ خلیج خوک‌ها را پدید آورد. در این حمله، مزدوران آمریکایی، دچار شکست سختی شدند. در ۱۹۶۲ م، شوروی، پایگاه موشکی در کوبا ایجاد کرد که خطر جنگ سوم جهانی را در پی داشت. شوروی با تهدیدات آمریکا، پایگاه‌های خود را تعطیل کرد.

۲. هائیتی (Haiti)

هائیتی نیز از مستعمرات اسپانیا بود. رقابت بین استعمارگران اروپایی، سبب بروز جنگ‌های

بسیاری، در این منطقه شد. فرانسویان و انگلیسی‌ها، به حمایت از دزدان دریایی، به آزار اسپانیایی‌ها می‌پرداختند؛ بالاخره فرانسویان، آن را تصرف کردند و تا اوایل قرن نوزدهم، هائیتی را در استعمار خود داشتند.

فرانسویان، مبارزات طولانی مردم و برده‌ها در هائیتی را با قساوت تمام، سرکوب کردند. هائیتی، اکنون از کشورهای است که زیر سلطه آمریکا قرار دارد و ایالت پنجاه و دوم آن کشور، شناخته می‌شود.^{۴۱}

۳. باهاما (Bahamas)

باهاما، حدود ۷۰ جزیره و ۲۰۰۰ جزیره صخره‌ای را در بر دارد. کریستف کلمب در ۱۴۹۲م آن را کشف و به اسپانیا ملحق کرد. در قرن هفدهم و هجدهم میلادی، بین انگلیس و اسپانیا، جنگ‌هایی بر سر باهاما روی داد که به تصرف آن‌ها در سال ۱۷۸۳ م به وسیله انگلیس انجامید.

باهاما، به مدت ۱۹۰ سال، در حمایت انگلیس بود، تا این که در سال ۱۹۷۳م به استقلال رسید.

۴. جامائیکا و دومینیکن

وضعیت این کشورها نیز کمابیش، همانند کوبا، باهاما و هائیتی بود. رقابت استعمارگران اروپایی و ظهور قدرت جدیدی به نام ایالات متحده آمریکا در مجاروت آن‌ها، شرایط زیر را برای این منطقه فراهم کرد:

۱. کودتاهای بسیار، با تکیه به نفوذ استعمارگران؛

۲. رقابت‌های فشرده نظامی، به ویژه در دریا‌های منطقه؛
 ۳. مبارزات مستمر و پی‌گیر مردم به شکل‌های
 گوناگون نظامی و سیاسی.

ب. زمینه‌های سیاسی اجتماعی افسانه‌سازی

۱. جنگ سرد

پس از پایان جنگ جهانی دوم و با ظهور دو قدرت بزرگ (آمریکا و شوروی) و تقسیم مناطق مختلف جهان، بین آن دو، زمینه‌های بروز جنگ سرد و رقابت‌های مختلف سیاسی-اقتصادی و نظامی بین این دو قدرت، آغاز شد.

هر کدام از این قدرت‌ها، در پی بسط نفوذ خویش و حفظ آن-به ویژه در مناطق استراتژیک- بودند.

از مناطق بسیار مهم، منطقه مثلث برمودا بود؛ چرا که نزدیک ایالات متحده آمریکا قرار داشت و برای تسلط بر اقیانوس اطلس، دریای کارائیب، آمریکای مرکزی و لاتین منطقه‌ای بسیار مهم و حساس به شمار می‌رفت.

سوابق استعماری آمریکا در این منطقه، سبب بروز حرکت‌های رهایی‌بخش گسترده‌ای شد و شوروی نیز- که شرایط را برای حضور در این منطقه مساعد می‌دید- با پشتیبانی از این حرکت‌ها، جای پای خود را در منطقه، محکم کرد و در سال‌های جنگ سرد، کوبا و مثلث برمودا را،

به عنوان یکی از مناطق مهم این مرحله از قرن بیستم، مطرح ساخت.

تحریک مخالفان و ایجاد درگیری‌های مختلف در منطقه، از دیگر حوادث دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۵۰ میلادی است.

۲. افسانه‌سازی‌های استعمارگران

سال‌های طولانی حضور استعمارگران در این منطقه و رقابت‌های موجود بین آن‌ها و مبارزات و سرکوب‌ها، زمینه پیدایش افسانه‌ها و تخیلات را فراهم کرد؛ به طوری که بسیاری از حوادث، به عوامل ناشناخته، نسبت داده می‌شد.

از دیگر مواردی که باید در این دوره به آن توجه کرد، دزدان دریایی و حمایت رقیبان استعماری از آن‌ها، برای ضربه زدن به منافع رقیب است. طبیعی است این دزدان دریایی، مایل نبودند از خود نام و نشان به جا بگذارند؛ بلکه فقط در پی اهداف خویش بودند.

مجموعه این عوامل، فضایی ابهام‌آمیز و ترسناک را بر منطقه حاکم کرد و زمینه شکل‌گیری افسانه‌ها و انتساب حوادث به عوامل ناشناخته را آماده نمود.

۳. بررسی مدارک موجود

با بررسی مدارک مربوط به حوادث مثلث برمودا، روشن می‌شود که ریشه بسیاری از آن‌ها، فقط در مطبوعات است؛ آن هم مطبوعاتی نامعتبر و

غیرقابل اعتماد که برای جلب مشتری و خواننده، مطلبی را منتشر می‌کردند.

غیرقابل اعتماد بودن مدارکی، مانند روزنامه‌ها و مجلات، در این گونه موضوعات، مسأله‌ای نیست که نیازمند دلیل باشد؛ زیرا اگر کسی به این گونه رسانه‌ها اعتماد کند، به سرعت با مجهولات و مطالب مبهم فراوان روبه‌رو خواهد شد؛ از این رو استناد به چنین مدارک و عناوین ناشناخته‌ای، هیچ مطلب علمی‌ای را اثبات نمی‌کند.

۴. مثلث برمودا و آب و هوای آن

مثلث برمودا و کشورها و مناطق واقع شده در آن، از نظر آب و هوا و جریان‌های دریایی، وضعیت ویژه‌ای دارند. جریان آب‌های گرم گلف استریم - که از خلیج مکزیک آغاز شده و تا شمال دریای اطلس ادامه می‌یابد - یکی از این ویژگی‌ها است.

این جریان آب گرم - که با فشار زیاد، از خلیج مکزیک به سوی اقیانوس اطلس جریان دارد - شرایط خاصی را در منطقه ایجاد می‌کند. تلاطم آب دریا، غرش امواج، مه گرفتگی و... از جمله خصوصیات این جریان است.

گلف استریم (Gulf Stream) مهم‌ترین جریان دریایی است که از خلیج مکزیک بین کوبا و فلوریدا شروع می‌شود. این جریان، با سرعت پنج کیلومتر در ساعت، حرکت می‌کند و پهنای آن ۱۴۵ کیلومتر است. ژرفای آن در برخی نقاط، به ۸۰۰

متر می‌رسد و در هر دقیقه، دو بلیون تن آب را در امتداد سواحل فلوریدا بر روی هم می‌غلطاند.

گلف استریم، در امتداد ساحل اقیانوس اطلس (در اطراف آمریکا) حرکت می‌کند، سپس از دماغه کاد (در ماساچوست) گذشته، به طرف مشرق می‌پیچد، آن گاه عرض اقیانوس اطلس را طی می‌کند و بر عرض آن افزوده می‌شود. در آن جا، حرارتی که از نواحی گرمسیر با خود آورده بود، از دست می‌دهد و به شعبه‌های زیادی تقسیم می‌شود؛ یکی از آن‌ها، سواحل ایسلند را می‌شوید و دیگری کرانه‌های انگلستان و نروژ را در می‌نوردد و آن جا، یخ‌های قطبی را به عقب می‌راند. شاخه بزرگی از آن نیز در امتداد سواحل آفریقا، به جنوب می‌پیچد.^{۴۲}

ویژگی دیگر آن، وزش طوفان‌های موسمی است که با سرعت بالای یکصد کیلومتر، در این مناطق می‌وزد. شدت این جریانات، به حدی است که در بسیاری موارد، ایالات شرقی آمریکا را نیز در بر می‌گیرد و سبب بروز خسارات فراوان، در این منطقه می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گذشته، روشن می‌شود مثلث برمودا، به دلیل شرایط گوناگون سیاسی، نظامی و جغرافیایی، منطقه‌ای حادثه‌خیز است. این دلیل و نیز انگیزه‌های سیاسی برای مخفی ماندن عوامل

حادثه ساز، باعث شکل‌گیری افسانه‌هایی در اذهان مردم و سپس در مطبوعات و رسانه‌ها شده است.

۶. مناطق خطر خیز دیگر جهان

در برخی نقاط کره زمین نیز جاهایی یافت می‌شود که خطر خیز هستند و به سبب حوادثی که در آن رخ داده است، شهرتی کسب کرده‌اند؛ مانند مثلث شیطان در اقیانوس آرام که نزدیک ژاپن قرار دارد و به دلیل حوادث دریایی بسیار در آن، به مثلث شیطان معروف شده است.

۷. ترافیک سنگین هوایی و دریایی منطقه برمودا

جزیره برمودا، سالانه پذیرای صدها هزار جهانگرد است. سایر مناطق واقع در مثلث برمودا نیز از پر ترافیک‌ترین مناطق دریایی و هوایی جهان به شمار می‌آید. روزانه، ده‌ها خط هوایی، به این منطقه پرواز دارند و صدها خط دریایی در این منطقه، به حمل مسافر و بار مشغولند و هیچ توجهی به افسانه‌های ساخته شده درباره مثلث برمودا ندارند.^{۴۳}

۸. تبلیغات استعماری

استعمارگران و ابرقدرت‌های جهان - به ویژه آمریکا و رسانه‌های غربی - هر زمان که سیاستشان اقتضا کند، فضاهایی را ایجاد می‌کنند که سبب اغفال و وارونه جلوه کردن حقایق است. درباره برمودا نیز همین پدیده اتفاق افتاده است.

نمونه مشهور و زنده این ادعا، تبلیغات فریبکارانه آمریکا درباره «تروریسم» است. مجموعه تبلیغات جهانی درباره تروریسم برای کسی که آن روی سکه را ندیده باشد، تردیدی باقی نمی‌گذارد که فلسطینیان، حزب الله و...، تروریست هستند و آمریکا و اسرائیل، برابر تروریست‌ها از خود دفاع می‌کنند!

تبلیغات جهت دار، درباره مثلث برمودا و حادثه‌های آن نیز برای برخی افراد بی‌اطلاع، یا افسانه‌گرا، چنین تخیلی را پیش آورده که واقعاً در آن جا خبر ویژه‌ای است؛ برای مثال، همین شرایط، زمینه سوءاستفاده برخی فرصت‌طلبان را فراهم می‌ساخت. آنان، با پنهان کردن کشتی‌های خود، از ناپدید شدن آن خبر می‌دادند و از شرکت‌های بیمه، غرامت دریافت می‌کردند. سپس همان کشتی را با نام دیگر و تغییر برخی ظواهر، در نقطه‌ای دیگر به ثبت رسانده و دوباره می‌فروختند، یا از آن بهره‌برداری می‌کردند.

۹. گزارش‌های نظامی

یکی از مستندات داستان‌سرایان مثلث برمودا، گزارش‌های نظامی است. این نکته روشن است که مسائل نظامی از اخبار سری به شمار می‌رود و در بسیاری از موارد، خبرهای ساختگی نظامی، برای ردگم کردن و پوشش دادن به حرکات نظامی، انتشار می‌یابد.

بنابراین در خبرهای نظامی، این مطلب، باید مورد توجه باشد، به ویژه وقتی سند اخبار، رسانه‌ها باشد. وجود ده‌ها شهر و بندر و تردد هزاران کشتی و قایق و هواپیما به آن منطقه و برگزاری بزرگ‌ترین مسابقات قایقرانی از سواحل آمریکا تا جزیره برمودا، گواه کاملی است بر این که آنچه در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی در برخی مطبوعات و رسانه‌های معتبر انتشار یافته، فضا سازی امریکایی‌ها برای ایجاد تشنج در منطقه و ناامن نشان دادن آن بوده است، تا از یک سو با عملیات مرموزانه، با انقلاب کوبا مقابله کنند و از سوی دیگر، با القای فضای ناامن، زمینه حضور بیشتر خود را در منطقه فراهم سازند.

شبهه این موضوع را زمان جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران و پس از آن، در منطقه خلیج فارس، مشاهده می‌کنیم. ناوهای امریکایی و متحدانش، با تلقین ناامنی، روانه منطقه شده، اهداف خود را دنبال کردند.

خوانندگان و کسانی که مایل به پژوهش در این زمینه هستند، می‌توانند با استفاده از شبکه جهانی اینترنت و جست و جوی واژه "Bermuda" اطلاعات کاملی از وضعیت کنونی منطقه برمودا و جزایر مختلف آن، به دست آورند.

ج. وضعیت کنونی جزایر برمودا

برمودا، مستعمره خودگردان بریتانیایی در اقیانوس اطلس شمالی است. این منطقه، مجمع الجزایری متشکل از هفت جزیره اصلی و ۱۷۰ جزیره کوچک و صخره‌ای است. این مجموعه، در ۱۰۵۰ کیلومتری کیپ‌هاتراس (کارولینای شمالی در ایالات متحده) واقع شده است.

این مجمع الجزایر، چهل کیلومتر طول و کم‌تر از ۱۶۰۰ متر، پهنا دارد. همیلتون، مرکز این مجمع الجزایر است.^{۴۴}

۱. وضعیت اقتصادی

تکیه گاه اصلی اقتصاد برمودا، گردشگری است. گردشگران، با وسایل اقیانوس پیما که در امتداد خیابان اصلی پهلو می‌گیرند، یا با خطوط هوایی که در هشت مایلی شمال شرق است، به شهر می‌رسند.

۲. دریانوردی

در این منطقه، دریانوردی با قایق‌های بادبانی و مسابقات قایق‌های بادبانی، در نوع‌های مختلف برگزار می‌شود:

۱. مسابقه عبور از اقیانوس آرام؛

۲. قایقرانی دور جهان؛

۳. مسابقه برمودا؛

۴. مسابقه جام امریکا.

از مهم‌ترین و عمده‌ترین مسابقات جهانی، قایقرانی در اقیانوس با قایق‌های بادی است. این مسابقات، از سال ۱۹۰۶م آغاز شده است و از سال ۱۹۲۴م - جز در خلال جنگ دوم جهانی در یک مسیر ۱۱۷۶ کیلومتری، از نیوپورت آمریکا تا برمودا برگزار می‌شود. بانی این مسابقات، باشگاه دریانوردی آمریکا و باشگاه سلطنتی برمودا است.^{۴۵} آنچه نقل شد، از منابع معتبر جهانی است، نه برخی مطبوعات عراقی، یا افسانه پرداز غربی.^{۴۶} از آنچه گفته شد، این نظریه که افسانه‌های مثلث برمودا، بخشی از یک سناریوی تبلیغاتی برضد نظام‌های ضد امریکایی منطقه بود، بیشتر آشکار می‌شود. این افسانه‌سازی‌ها، به ویژه در سال‌های جنگ سرد که انگیزه دو ابر قدرت شرق و غرب برای این گونه حرکت‌ها، بیشتر بود، اوج داشته است.

۳. موقعیت جزیره خضراء

چنان که پیش از این بیان شد جزیره خضراء در دریای سفید (مدیترانه) است. این وصف، از گذشته‌های بسیار دور، برای این دریا بوده است و اکنون نیز به همین نام خوانده می‌شود. دلیل آن نیز رسوبات سفید رنگ بستر دریا است؛ به گونه‌ای که آب آن، سفید به نظر می‌رسد. چنانکه دریای سیاه و دریای سرخ نیز به همین دلیل، سیاه و سرخ نامیده شده‌اند.

بنابراین محل جزیره خضراء در داستان جزیره، با سواحل غربی اقیانوس اطلس و جزایر برمودا و امثال آن ارتباطی ندارد.

۴. خدشه بر چهره مهدویت و امام زمان علیه السلام

گذشته از اشکالات گوناگون داستان جزیره خضراء، تطبیق آن بر مثلث برمودا، علاوه بر آن که ترسیمی نادرست و غیر معتبر است، چهره موضوع مهدویت را نیز مخدوش می‌سازد.

آنچه در داستان جزیره خضراء آمده، آن است که کشتی‌های دشمنان غرق می‌شود؛ و این که تعداد زیادی هواپیما و کشتی - آن هم بدون آنکه خصومتی داشته باشند - به قعر دریا فرستاده، یا از صحنه روزگار محو می‌شوند.

چنین تصوراتی، با رسالت امام زمان علیه السلام و سیره آن حضرت و پدران گرامی‌اش، تضاد کامل دارد؛ چه اینکه غرق و نابود کردن اموال کسانی که خصومتی با آن حضرت ندارند، کاری نیست که در شأن پیشوایان معصوم علیهم السلام باشد.

۵. بنای برباد و افترا بر خداوند

از جمله گناهان بسیار بزرگ، نسبت دادن دروغ، و افترا به خداوند و اولیای او است. قرآن مجید در موارد بسیاری، این حقیقت را بیان فرموده است:

و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً؛

چه کسی ستمکارتر است از کسی که به

خداوند دروغ ببندد؟

اساس داستان جزیره خضراء، چیزی نیست که بتوان آن را به امام زمان علیه السلام نسبت داد و طبق موازین شناخته شده، به هیچ وجه قابل اعتماد و استفاده نیست.

با وجود این همه ضعف و کاستی، متأسفانه برخی افراد ساده لوح و سطحی نگر، نه تنها به این نکته توجه ندارند؛ بلکه با تطبیقی بی جا و نامعقول، چهره امام زمان علیه السلام را مخدوش نموده، آن را به گونه‌ای ترسیم می‌کنند که هیچ نسبتی با شخصیت آن حضرت و پدران گرامی‌اش ندارد.

درباره جزیره خضراء و تطبیق نادرست آن بر «برمودا» باید گفت:

یکم. اصل داستان، غیر قابل قبول است؛

دوم. جزیره خضراء، در دریای مدیترانه است،

نه اقیانوس اطلس؛

سوم. وقایع مثلث برمودا، ساخته رسانه‌های

غربی و افسانه‌سازان است؛

چهارم. بر فرض که افسانه‌های برمودا صحیح

باشد، هیچ ربطی به امام زمان علیه السلام و مقام آن

حضرت ندارد.

بخش سوّم

داستان دوم جزیره خضرا

محدث نوری، در حکایت سوم کتاب *جنة المأوی*،
می گوید:

در آخر کتاب *التعازی*، تألیف شریف زاهد، ابی
عبدالله محمد بن علی بن الحسن بن عبدالرحمان
العلوی الحسینی رضی الله عنه به نقل از عالم حافظ
حجة الاسلام سعید بن احمد بن الرضی از شیخ
مقری خطیر الدین حمزة بن المسیب بن الحارث،
آمده است که:

او (سعید بن احمد) می گوید: در خانه من، در
محله ظفریه در مدینه السلام در هجدهم شعبان
سال ۵۴۴ ق، خطیرالدین، برای من حکایت کرد
که استاد، ابن ابی القاسم عثمان بن عبدالباقی بن
احمد الدمشقی در هجدهم جمادی الاخری سال
۵۴۳ ق گفت:

استادم کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی
 الانباری در خانه خود در مدینه السلام در شب دهم
 رمضان سال ۵۴۳ ق، چنین نقل کرد:
 در ماه رمضان سال ۵۴۳ ق، نزد وزیر، عون
 الدین یحیی بن هبیره بودیم. عده‌ای دیگر نیز نزد او
 بودند. وقتی افطار کردند و متفرق شدند، وزیر به ما
 دستور داد بمانیم. مردی نیز آن شب، در مجلس
 حضور داشت که ما او را نمی‌شناختیم و قبلاً ندیده
 بودیم. وزیر، بسیار به او احترام می‌گذاشت و به
 سخن او گوش می‌داد و به دیگران توجهی نداشت.
 سخن به درازا کشید، تا آنکه دیر وقت شد و ما
 خواستیم بازگردیم، ولی بارش باران مانع شد و ما
 نزد وزیر ماندیم.

سخن درباره ادیان و مذاهب پیش آمد و به
 اسلام و مذاهب گوناگون آن منتهی شد. وزیر
 گفت: «کمترین طایفه، مذهب شیعه‌اند. در منطقه
 ما، ممکن نیست که اکثریت با شیعه باشد». وزیر،
 در مذمت شیعه، سخن گفت و خدا را بر این که
 آنان در دورترین نقاط نیز کشته می‌شوند، سپاس
 گفت.

در این هنگام، شخصی که وزیر، بسیار به او
 توجه داشت، به وزیر رو کرد و گفت: «برای شما
 سخنی بگویم درباره آنچه بحث می‌کردید یا آنکه

لب فرو بندم؟» وزیر ساکت شد و سپس گفت:
«بگو آنچه داری!»

مرد ناشناس گفت: «با پدرم در سال ۵۲۲، از شهر باهیه حرکت کردیم. محل ما، روستاهایی دارد که تاجران، آن را می‌شناسند و ۱۲۰۰ پارچه آبادی است و در هر آبادی، عدّه زیادی سکونت دارند. آنان، همگی، مسیحی هستند و حتی جزایری که اطراف آنان است، همه، مسیحی‌اند. بزرگی سرزمین آنان، دو ماه راه است و میان آنان و خشکی، بیست روز فاصله است و همه کسانی که در خشکی هستند نیز مسیحی‌اند.

سرزمین ما، به حبشه و نوبه متصل می‌شود و آنان نیز، همگی مسیحی‌اند.

سرزمین ما به سرزمین بربرها نیز متصل است و آنان، بر دین خودشان هستند... من، روم و افرنج را اضافه نمی‌کنم (یعنی، آنان نیز مسیحی‌اند).

از شما پنهان نیست که شام و عراق نیز مسیحی دارد.

چنین پیش آمد که ما، در دریا سفر می‌کردیم و برای تجارت و کسب سود، به هر سو می‌راندیم، تا آن که به جزیره‌های بزرگ پر درختی که دیوارهای زیبا و باغات و روستاهای فراوان داشت، رسیدیم.

نخستین شهری که رسیدیم و لنگر انداختیم، از ناخدا پرسیدیم: «این جزیره چیست؟» گفت: «من، تا کنون، به این جزیره نیامده‌ام و آن را نمی‌شناسم». پیاده شدیم و به خیابان‌های آن شهر رفتیم. نام شهر را پرسیدیم. گفتند: «مبارک است». گفتیم: «نام حاکم چیست؟» گفتند: «طاهر». گفتیم: «پایتخت آن کجا است؟» گفتند: «زاهره». پرسیدیم: «زاهره کجا است؟» گفتند: «فاصله ده شب از راه دریا است و بیست و پنج روز از خشکی. مردم آن سامان، همگی مسلمانند».

گفتیم: «چه کسی زکات مال (مالیات) ما را می‌گیرد تا شروع در داد و ستد کنیم؟» گفتند: «نزد نایب سلطان بروید». گفتیم: «اعوان او کجا هستند؟» گفتند: «او دار و دسته ندارد. او، در خانه خود زندگی می‌کند و همه نزد او می‌روند».

تعجب کردیم و به خانه او راهنمایی شدیم. مرد صالحی را دیدیم که عبایی بر دوش دارد و عبایی نیز فرش او است و دوات هم در پیش روی او قرار دارد و مشغول نوشتن است. سلام کردیم. گفت: «از کجا می‌آید؟» گفتم: «از فلان سرزمین». گفت: «همه شما؟» گفتیم: «نه؛ در میان ما، مسلمان، یهودی و نصرانی است». نایب گفت:

«یهودی و نصرانی، جزیه بدهند؛ ولی با مسلمان بایستی درباره مذهبش سخن بگوییم».

از یهودیان و نصرانیان، جزیه گرفتند؛ ولی به مسلمانان گفتند مذهبشان را بگویید. وقتی آنان مذهب خود را گفتند، نایب گفت: «شما، مسلمان نیستید و اموال شما مصادره می‌شود. کسی که به خدا و پیامبر و وصی او و امام زمان، ایمان نداشته باشد، مسلمان نیست».

وقتی ما، همسفران خود را در خطر دیدیم، گفتیم: «اگر اجازه بفرمایید، ما نزد سلطان برویم». او پاسخ مثبت داد.

به ناخدا گفتیم: «ما می‌خواهیم به زاهره برویم، تا بلکه دوستان خود را نجات دهیم»؛ ولی ناخدا گفت: «من، راه را بلد نیستم».

از شهر مبارکه، راهنمایی استخدام کردیم و سیزده روز و شب، طی مسیر کردیم، تا آن که قبل از طلوع فجر، راهنما تکبیر گفت و افزود: «این، مناره‌های زاهر است».

صبح، به شهر زیبایی وارد شدیم که زیباتر از آن، چشم ما ندیده است؛ هوای لطیف و آب شیرین؛ شهری را دیدیم که بر روی کوهی از سنگ سفید بنا شده بود؛ گرد آن، دیواری تا دریا کشیده

بودند؛ نهرها، در شهرها و محله‌هایش جاری بود؛
گرگ و گوسفند، کنار هم بودند؛ بازارهای بزرگ،
ارزاق فراوان و رفت و آمد از دریا و خشکی، از
ویژگی‌های آن شهر بود. وقتی صدای مؤذن بلند
می‌شد، همه به مسجد می‌شتافتند.

بالاخره، به حضور سلطان رسیدیم. سلطان، در
باغی بود که قبه‌ای در میان آن قرار داشت. در این
هنگام، اذان گفته شد و باغ، پر از نمازگزاران شد.
مردم، او را پسر صاحب الأمر می‌نامیدند. به ما
خیر مقدم گفت و پرسید: «تاجر هستید یا میهمان؟»
گفتیم: «تاجر». گفت: «کدام یک مسلمانید و
کدام اهل کتاب؟» و پرسید: «مسلمانان، پیرو کدام
مذهبند؟».

شخصی به نام دربهان بن احمد اهوازی با ما
بود. گفت: «من، شافعی‌ام و بقیه مسلمانان همراه ما
نیز شافعی‌اند؛ مگر حسان بن غیث که او مالکی
است.»

سلطان، رو به آنان کرد و گفت: «آیا غیر از اهل
بیت، کسی از اهل کسا بوده است؟ آیه تطهیر، در
شان چه کسانی است؟».

دربهان، کلام سلطان را قطع کرد و گفت: «ای پسر صاحب الامر! آیا می‌توانید نسب خود را بیان کنید؟»

سلطان گفت: «من، طاهر، پسر محمد بن الحسن بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی هستم». مرد شافعی، غش کرد. پس از به هوش آمدن، به سلطان ایمان آورد.

ما، هشت روز میهمان او بودیم و یک سال نیز نزد مردم آن شهر میهمان شدیم. در این مدت، دریافتیم که این شهر [و توابع آن] مسیر دو ماه در خشکی و دریا است و پس از آن، شهری است به نام رائقه که سلطان آن، قاسم بن صاحب الامر است. و سپس صافیه است که سلطان آن، ابراهیم بن صاحب الامر است و سپس مظلوم است که سلطان عبدالرحمان بن صاحب الامر است و سپس عناطیس است که سلطان آن، هاشم بن صاحب الامر است.

در همه این دیار، جز مؤمن شیعه یافت نمی‌شود و جمعیت آنان، به حدی است که اگر همه دنیا جمع شوند، تعداد آنان، فزون‌تر است.

ما، یک سال نزد آنان بودیم و منتظر ورود صاحب الامر شدیم؛ چون، معتقد بودند که آن سال، سال آمدن او به زاهره است؛ ولی ما موفق نشدیم.

ابن دربهان و حسان، در آن شهر ماندند، تا او را زیارت کنند.

وقتی عون الدین وزیر این داستان را شنید، برخاست و وارد اطاقی شد و یک یک ما را احضار کرد و گفت: «مبادا این داستان را بازگو کنید». ما نیز این داستان را تا پس از مرگ او بازگو نکردیم.

الف. بررسی سند داستان

۱. بررسی کتاب تعازی

نویسنده کتاب، شریف زاهد ابی عبدالله محمد بن علی بن الحسن بن عبدالرحمان العلوی الحسینی است.

نسخه‌ای از این کتاب، در خزانه رضوی ^{بغداد} بوده و محدث نوری، آن را استنساخ کرده است. این کتاب را، شریف ابو عبدالله محمد بن علی بن الحسن بن عبدالرحمان، در سال ۴۴۳ ق، برای ابوالحسین زید بن ناصر الحسینی روایت کرده است؛^{۴۷} بنابراین، تألیف کتاب، در نیمه نخست قرن پنجم بوده است.

مؤلف کتاب، معاصر سید رضی ^{رحمته} بوده است. صاحب الذریعة می‌نویسد:

نسخه مطبوع تاریخ بغداد، روایت صاحب کتاب/تعازی است و مشایخ او در این نقل، ابی اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد معدل طبری است

که شریف رضی نیز قرآن را نزد او قرائت کرده است.^{۴۸}

نتیجه این که کتاب تعازی در قرن پنجم (سال ۴۴۳ق) روایت شده؛ ولی داستانی که در پایان کتاب آمده، مربوط به سال ۵۴۳ است؛ یعنی، یک صد سال، میان تألیف کتاب و داستانی که در آن نقل شده، فاصله است.

مسلم است این داستان را استنساخ کنندگان، در پایان کتاب آورده‌اند و هیچ ارتباطی به متن کتاب ندارد.

ممکن است تصور شود تاریخ نقل داستان، اشتباه است و داستان در ۴۴۳ نقل شده؛ ولی به اشتباه ۵۴۳ نوشته شده است.

این سخن، به دلایل زیر، مردود است.

۱. تاریخ‌ها، با حروف نوشته شده‌اند، نه اعداد، و

چنین خطای فاحشی در نوشتار، بسیار بعید است.

۲. راوی اصلی داستان، «انباری» در سال

۴۴۳، نه تنها به دنیا نیامده بوده؛ بلکه چه بسا

والدین او نیز هنوز به دنیا نیامده بودند.

۳. ابن هبیره که نام کامل او یحیی بن محمد

ابوالمظفر و وزیر چند خلیفه عباسی بوده و این

داستان، در حضور او اتفاق افتاده، متولد ۴۹۰ ق و

متوفای ۵۶۰ ق است.^{۴۹} وی، در سال ۵۴۴ ق، به

وزارت مقتضی الأمر الله رسید.^{۵۰}

۲. بررسی سند داستان

۱. با توجه به آنچه که درباره کتاب *التعازی* گفته شد، داستان مزبور، فاقد هر گونه استناد است؛ چرا که صاحب *التعازی*، آن را نقل نکرده؛ بلکه استنساخ کننده‌ای نامعلوم، آن را در پایان کتاب افزوده است که معلوم نیست این خبر را از کجا و چه کسی شنیده است و آیا انتساب آن به اشخاص مذکور در سند، صحت دارد یا ندارد؟

۲. با چشم پوشی از اشکال بالا، اشخاص مذکور در سلسله سند داستان، شناخته شده نیستند و در کتاب‌های تراجم و رجال شیعه، ذکری از آنان به میان نیامده است.

تنها شخصی که شناخته شده و در کتب تراجم عامه، نامش آمده، کمال الدین انباری است.

کمال الدین ابوالبرکات عبدالرحمان بن محمد بن ابی الوفا (۵۷۷-۵۱۳ ق) از اوان کودکی، به بغداد رفت و پس از تکمیل ادب، در نظامیه بغداد مشغول فعالیت شد. او، تألیفاتی، مانند *اسرار العربیه*، *نزهة الأدباء*، *تاریخ انبار*، ... دارد.

۳. شخصی که در مجلس ابن هبیره ناقل خبر بوده، نه تنها مجهول است؛ بلکه مسیحی بوده و با دیدن آن همه نشانه‌ها، باز بر عقیده خود باقی بوده است. حال چگونه می‌توان بر خبر چنین شخصی از اهل کتاب، اعتماد کرد؟ آیا می‌توان برای اعتقاد

به صحت چنین وقایعی، بر خبری که از هر جهت مجهول است، اعتماد کرد؟

ب. بررسی محتوا و تاریخ داستان

زمینه‌های اجتماعی و روانی، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری داستان‌ها است. سال‌های میانی قرن ششم (۵۴۳ ق) ویژگی‌هایی دارد که توجه به آن‌ها، بسیاری از نقاط مبهم را روشن می‌کند.

۱. میان خلافت عباسی و خلفای فاطمی و حکومت موحدان، در سرزمین‌های مغرب اسلامی و اندلس، رقابت شدیدی بود.

پس از انقراض فاطمیان مصر (۵۶۷ ق) مرابطان و نیز موحدان، نهضت بزرگی را در مغرب و اندلس به راه انداختند.

فاطمیان و نیز موحدان، گرایش شیعی داشتند و محمد بن تومرت که بنیانگذار حکومت موحدان است (۵۱۷ ق)، خود را از اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست و به صراحت، خود را مهدی موعود می‌نامید.^{۵۱} از دغدغه‌های مهم دربار خلافت عباسی، رشد نهضت‌های شیعی و حرکت‌های متأثر از آن بود؛ از همین رو، حرکت عظیم موحدان، برای عباسیان، نگرانی جدی فراهم ساخته بود.

ابن اثیر گوید:

وقتی خبر سقوط حکومت فاطمی به بغداد رسید

(۵۶۷ ق)، چند روز جشن برقرار شد و شادی بی‌اندازه‌ای صورت گرفت.^{۵۲}

در متن داستان مورد بحث نیز می‌بینیم ابن هبیره چگونه اصرار دارد این خبر منتشر نشود و کسی آن را باز گو نکند؛ چرا که خبر از یک دولت شیعی و حکومت مقتدر آن، خوشایند دربار عباسی نبود. نکته قابل توجه، آنکه صاحب الأمر لقبی بود که به ابن تومرت داده می‌شد.

ابن خلدون می‌نویسد:

مهدی [ابن تومرت] به نام امیرالمؤمنین خوانده می‌شد و وی، «صاحب الامر» بود.^{۵۳}

در داستان مورد بحث نیز، روی همین عنوان، تکیه می‌شود و این که فرزندان صاحب الأمر، در شهرهای مختلف بلاد مغرب، حکومت داشتند.

عبدالمؤمن که جانشین ابن تومرت بوده نیز به همین لقب خوانده می‌شده است. فرزندان او، در آن سال‌ها، در اندلس و جزایر پیرامون آن حکومت می‌کردند.

ابن اثیر گوید:

در این سال (۵۵۱ ق) عبدالمؤمن، فرزندان خود را بر بلاد مختلف به حکومت گماشت، ابا سعید را بر سبته و جزیره خضراء حاکم کرد....^{۵۴}

داستان‌هایی مانند داستان علی بن فاضل که در سال ۶۹۹ آن را نقل کرده است و داستان دوم که از شخصی مجهول در ۵۴۳ بازگو می‌شود و

یکصدسال با هم فاصله دارند، هر دو، گویای یک حقیقتند.

خبرهای سانسور شده از سوی حکومت عباسی و خواسته‌های سرکوب شده شیعیان و سعی در کم جلوه دادن آنان، زمینه را برای ابراز حقایق به صورت داستان‌هایی بهت‌انگیز، فراهم کرده است.

آن‌گاه اشخاصی که بیشتر ناقل اخبار بودند تا ناقد آنها و بصیر به شرایط و احوال، آن اخبار را در کتاب‌های خود گردآوردند و خود نیز به مستند نبودن آنها اقرار داشتند؛ ولی آن داستان‌ها، مستمسک برخی ساده‌لوحان برای ادعاهای بی‌اساس شد.

۱. فشار بر شیعه در قرن پنجم و ششم هجری

فشارهای حکومت عباسی بر شیعه، در طول حکومت آنان وجود داشته؛ ولی در قرن پنجم و ششم و پس از رسمی شدن چهار مذهب فقهی عامه و گسترش حکومت‌های شیعه در نقاط مختلف، فشار دستگاه خلافت عباسی، بر شیعیان فزونی یافت؛ به گونه‌ای که افراد، مذهب واقعی خود را پنهان می‌کردند و انواع سانسور در جامعه اعمال می‌شد.

درباره علی بن حمدان (م ۵۴۶ق) نوشته‌اند:

وی، از دانشمندان زمان خود بود و در دیوان محاسبات عباسیان سمت داشت. دارای کرسی

تدریس بود و از خلیفه نیز لقب کافی الکفاة دریافت کرد؛ ولی خلیفه، بر برخی از نوشته‌های او که نشان می‌داد او شیعه است، دست یافت و از همین رو، او را از کار برکنار و به زندان افکند، تا این که در زندان از دنیا رفت.^{۵۵}

ظهور و گسترش تشیع در سراسر خاورمیانه، طی سده‌های نهم و دهم میلادی، روح مبارزه با تسنن را برانگیخت. حکومت‌های شیعی، یکی پس از دیگری، به قدرت می‌رسیدند. آل بویه، حمدانیان، قرامطه، فاطمیان اسماعیلی، آفریقای شمالی تا خراسان و افغانستان و ماوراءالنهر را در سیطره خود داشتند. بغداد، در سده‌های دهم و یازدهم میلادی، کانون اختلاف و مبارزه بین سنی‌مذهبیان و شیعه شده بود (۴۲۳-۳۸۱ق).^{۵۶}

۲. دارالسلام و محله ظفریه

دارالسلام، محله‌ای در بغداد و محل سکونت افراد حکومتی و کارگزاران دولت عباسی بوده است. لایروس می‌نویسد:

بغداد نیز هم چون پایتخت‌های قبلی، از یک مرکز محدود نظامی و حکومتی، به یک شهر بزرگ گسترش یافت. خلافت عباسی، در پی این تصمیم که یک مرکز اداری به نام مدینه‌السلام احداث کند، دو محله مسکونی بزرگ در حومه بغداد بنا کرد: یکی به نام حربیه و دیگری کرخ.^{۵۷}

ابن اثیر، ظفریه را از محله‌های بغداد معرفی می‌کند. او، درباره وقایع سال (۵۵۴ق) می‌گوید:
 در این سال، آب دجله، به قدری زیاد شد که بعضی از محلات بغداد در آب غرق شد؛ از جمله قسمتی از ظفریه را نیز آب فرا گرفت.^{۵۸}
 غرض از توضیح مفردات این داستان، تصویر شرایطی است که قصه، در آن نقل شده و وزیر عباسی، دستور کتمان آن را صادر کرده است.

۳. کرامت یا کشف و شهود

برخی از کسانی که به جای پیگیری معارف قطعی اسلام و منابع نورانی آن، در پی داستان‌های بی‌سند، ولی پر از هیاهو هستند، سعی کرده‌اند داستان اول و دوم جزیره خضراء و قصه‌هایی دیگر را کنار هم قرار داده، آن‌ها را مکاشفات و توفیقاتی که برای برخی افراد رخ داده است، مطرح کنند. این افراد، باید به این پرسش‌های مهم و ابهام‌ها پاسخ دهند:

۴. چه کسانی توفیق زیارت جزایر را داشته‌اند؟

در داستان دوم جزیره خضراء، یک تاجر مسیحی و تعدادی یهودی و مسیحی و برخی از اهل سنت، به این افتخار نائل می‌شوند که به جزایر فرزندان امام علیه السلام سفر کنند و مدتی طولانی نیز در آن محل سکونت کنند.

چگونه است که صدها مسلمان شیعه و عالم پرهیزگار و عاشق اهل بیت علیهم السلام، چنین توفیقی

نیافته‌اند؛ ولی چند نفر مسیحی و یهودی به این توفیق می‌رسند و بر دین خود نیز باقی می‌مانند؟

۵. شهرهای ناشناخته؟

مرد مسیحی، مدعی است از شهر باهیه است و تجار آن را می‌شناسند و هزار و دویست پارچه آبادی است. این، چه شهری است که در منابع جغرافیایی قدیم، مانند *معجم البلدان* و تواریخ معتبر، از آن، نامی به میان نیامده است؟ با توجه به این که یاقوت حموی حتی نام روستاها را ذکر می‌کند و سرزمین‌های غرب و اطراف مدیترانه برای آنان، کاملاً شناخته شده بوده است.

۶. تناقض داستان‌ها؟

کسانی که به این گونه اخبار استناد و گاه استدلال می‌کنند، باید به این پرسش نیز پاسخ دهند که به چه دلیل در داستان نخست جزیره خضراء (داستان علی بن فاضل) می‌خوانیم: «آب‌های سفید، از هر طرف، جزیره را احاطه کرده است و کشتی‌های دشمنان ما در این آب‌ها غرق می‌شوند»؛ ولی در داستان دوم، با آن که به چند جزیره سفر می‌کنند هیچ خبری از آب‌های سفید و وضعیت غیر عادی نیست؟.

۷. احکام ناشناخته

در داستان دوم، کسی که مدعی است فرزند امام زمان عجل الله فرجه است، از یهود و نصارا، جزیه می‌گیرد؛

ولی اموال اهل سنت را مصادره می کند. این حکم با کدام سیره و سنت مطابق است؟

ممکن است کسی بگوید: امام زمان علیه السلام و فرزندان آن حضرت، بر اساس احکام واقعی حکم می کنند؛ از همین رو، پس از ظهور خواهند گفت او، دین جدیدی آورده است.

پاسخ این سخن، آن است که اولاً، با ظهور حضرت، احکام الهی، آن گونه که تشریح شده است، بیان خواهد شد و قضاوت بر اساس واقعیت صورت خواهد گرفت، نه ظواهر؛ ولی این موضوع، پس از ظهور است نه در زمان غیبت. ثانیاً، حرمت اموال مسلمان با اظهار شهادتین، سیره و سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و قابل نقض نیست.

نتیجه مباحث گذشته

۱. هر دو داستان جزیره خضراء، از نظر سند، قابل اعتنا نیستند.
۲. مطالب مطرح شده در این داستان ها، اشکالات و تناقضات بسیاری دارد.
۳. این داستان ها، بازتاب حوادث زمان نقل آن ها است و با آنچه در عرصه تاریخ و جغرافیای آن زمان می گذشته، مرتبط است.
۴. حکومت های بسیاری در بلاد مغرب و جزایر دریای مدیترانه و سواحل آن، در آن زمان وجود داشته اند که خود را از اعقاب ائمه علیهم السلام می شمردند

و برخی از آنان خود را فرزندان صاحب الامر می‌دانستند.

۵. ابن تومرت در بلاد مغرب، مدعی شد امام زمان و مهدی موعود است و حکومت مقتدری نیز تشکیل داد که به نام حکومت موحدان در تاریخ شناخته می‌شود. عبدالؤمن نیز که با همین القاب و عناوین حکومت می‌کرد، با اقتدار در بخش‌های مهمی از سرزمین‌های مغرب حکومت کرد و فرزندان خود را در جزایر و مناطق مختلف، به حاکمیت گماشت.

۶. افکار و آرمان‌های سرکوب شده شیعیان در دوران عباسی، زمینه بروز آنها را به صورت آفرینش داستان، فراهم آورد.

۷. فشارهای متعدد اجتماعی، سیاسی و عقیدتی که بر شیعه وارد می‌شد، آنان را وامی‌داشت به آواهایی که از حکومت‌های شیعی (از نوع اسماعیلی و موحدان و...)، دل ببندند و آرمان‌های سرکوب شده خود را در آن جا بیابند.

۸. سزاوار نیست در موضوع امام زمان علیه السلام که از عقاید حتمی و مشترک همه مسلمانان است، با اتکا به خبرهای غیر موثق و حدسیات ساخته اذهان، سخن گفت و قلم زد؛ چرا که از مصادیق افترای بر ائمه علیهم السلام است که از خطاهای بزرگ و گناهان کبیره به شمار می‌رود.

۹. در آراء و عقاید، مواردی یافت می‌شود که علم آن را باید به خدا و رسول وا گذاشت و بدون

علم و اطلاع و طیّ مقدمات لازم، در آن باره سخن نگفت. موضوع فرزندان امام زمان علیه السلام و این که آن حضرت ازدواج کرده و دارای فرزند است، یا نه و آنان چگونه زندگی می کنند، از همین موارد است. بهتر است علم آن را به خدا واگذاریم و بی سبب، افکار و عقاید دیگران را با مطالب نامستند و نامعقول، آشفته نکنیم.

پی نوشت:

۱. نگارنده در اوایل دهه ۱۳۶۰ در جزوه‌ای که برای پاسخ به سؤالات، در برخی مراکز علمی تهیه شده بود، به نقد داستان پرداختم. بحمدالله در سال‌های بعد، نویسندگان متعددی دست به قلم برده، حقایق را آشکار کردند. ر. ک: جزیره خضراء در ترازوی نقد، علامه جعفر مرتضی عاملی؛ جزیره خضراء، تحریفی در تاریخ شیعه، غلامرضا نظری. از آنجا که دیدگاه نگارنده در بررسی این موضوعات قدری با نظر نویسندگان این کتاب‌ها متفاوت بود، پرداختن دوباره به این موضوع را مناسب دانستم.
۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰.
۳. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۴۵.
۴. انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون (حجر: ۹).
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۰.
۶. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۲.
۷. همان، ج ۵.

۸. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الدولة الفاطمیة، ص ۱۸۱.
۹. از طلیطله در حال حاضر با نام «تولدو» یاد می‌شود.
۱۰. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۶۲.
۱۱. همان، ج ۵، ص ۲۵۱.
۱۲. همان، ص ۵۱۲.
۱۳. همان، ج ۷، ص ۹۰.
۱۴. همان، ج ۸، ص ۶۷۸.
۱۵. همان، ج ۹، ص ۲۷۰.
۱۶. المعجب فی تلخیص أخبار المغرب، ص ۴۳.
۱۷. الکامل، ج ۹، ص ۲۷۴.
۱۸. همان، ص ۲۷۶.
۱۹. نبرد زلاقه، نبردی مشهور است که در آن، مسلمانان به پیروزی عظیمی در شمال اندلس نایل شدند.
۲۰. الکامل، ج ۱۰، ص ۱۵۴.
۲۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۱۱.
۲۲. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص.
۲۳. دکتر آیتی، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص ۱۸۴.
۲۴. اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص ۵.
۲۵. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۴۶.
۲۶. تاریخ اندلس در عهد مرابطین و موحدین، ص ۱۹۵.
۲۷. تاریخ فتوحات مسلمین در اروپا، ص ۱۶۴.
۲۸. تاریخ الإسلام، ص ۳۰۰.
۲۹. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹.
۳۰. همان، ص ۱۲۰.
۳۱. همان، ص ۱۲۱.
۳۲. او به سال ۵۳۴ ق، در اندلس ادعای مهدویت کرد و به پیشرفت‌هایی نایل شد؛ ولی پیروانش او را به موحدان تسلیم کردند.

- ۳۳ . همان، ص ۳۰۴.
- ۳۴ . همان، ص ۳۰۸.
- ۳۵ . همان، ص ۴۴۱.
- ۳۶ . همان، ص ۶۴۲.
- ۳۷ . همان، ص ۴۸۵ - ۴۸۶.
- ۳۸ . همان، ص ۴۸۸.
- ۳۹ . همان، ص ۵۰۲.
- ۴۰ . محمود محبوب، گیتاشناسی کشورها.
- ۴۱ . مهرداد بهرتن، گنجینه فرهنگ و علوم، ج ۱، ص ۴۷.
- ۴۲ . گیتاشناسی کشورها.
- ۴۳ . برای اطلاع از خطوط هوایی دریایی برمودا به نشانی زیر در اینترنت مراجعه کنید:
- www. Bermuda_online.org**
- ۴۴ . دایرةالمعارف بریتانیکا، واژه برمودا.
- ۴۵ . همان، سال ۲۰۰۰.
- ۴۶ . مستند بیشتر خبرها در نوشته‌های مربوط به برمودا، مطبوعات و روزنامه‌های معتبر عراقی! و برخی مطبوعات ناشناخته دیگر است.
- ۴۷ . الذریعة، ج ۴، ص ۲۰۵.
- ۴۸ . همان.
- ۴۹ . الکامل کامل، ج ۱۱، ص ۳۲۱.
- ۵۰ . همان، ج ۵، ص ۱۴۶.
- ۵۱ . تاریخ الاسلام، ص ۳۰۰.
- ۵۲ . الکامل کامل، ج ۱۱، ص ۳۷۱.
- ۵۳ . ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۴۴۱.
- ۵۴ . الکامل کامل، ج ۱۱، ص ۲۱۱.
- ۵۵ . مستدرکات أعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۶۳؛ الکامل، ج ۱۱، ص ۵۶۲.
- ۵۶ . لایروس، تاریخ جوامع اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۶.
- ۵۷ . همان، ص ۱۱۸.
- ۵۸ . الکامل، ج ۱۱، ص ۲۴۸.